اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۷۵
دوره دوم
دوشنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۶۰
بها ۱۵ ریال

مستعمرات امپریالیسم آمریکا در اقیانوسیه

در دورده های که از تصویب اعلامیهٔ سازمان ملل متحد (۱٤ دسامبر ۱۹٦۰) دربارهٔ اعطای استقلال به کشورها و خلق‌های مستعمره سپری شد، ضربهٔ فاحشی به استعمار در اقیانوسیه که بیش از چهار قرن و نیم برآن فرمانروا بود وارد آمد.

تحت فشار جنبش رهائی بخش در ۱۹٦۲ نخستین کشور مستقل ــ ساتوای غربی ــ در اقیانوسیه بوجود آمد. شش سال بعد جزیره کوچك نورو بماستقلال دست یافت. تغییرات اساسی سیاسی در اقیانوس آرام در سالهای هفتاد هنگامی که هفت کشوردیگر به آزادی دست یافتند به وقوع پیوست.

بیش از ۸٦٪ جمعیت اقیانوسیه (به استثنای زلاندنو، هاوایی و ایران‌جایا که جزء اندونزی است) در کشورهای مستقل زندگی می کنند. مساحت آنها ۹٤٪ قلمرو جزایر جنوبی اقیانوس آرام راتشکیل می دهد.

ایالات متحده و فرانسه با استقلال هیچیك از سرزمین هائی که در اقیانوسیه در اختیار دارند، موافقت نکرده اند.

مانورهای سیاسی واشنگتن نسبت به جزایر اقیانوس آرام، قلمرو تحت قیمومیت وی به روشنی نشان می دهند که امپریالیسم با چه سماجتی برای حفظ سلطهٔ خود تلاش

بقیه در صفحه ۷

طلیعهٔ حل یك مسئلهٔ اساسی

سخنان یکشنبه ٦ فروردین امام خمینی، در برابر گودنشینان و زحمتکشان جنوب شهر تهران از اهمیتی استثنائی برخوردار است. توجه واقع بینانهٔ امام به مستضعفان ایران و به نقشی که این اکثریت بیست و اند میلیونی در انقلاب، در جنگ و در بازسازی جامعهٔ ما براساس عدل و برابری و آزادی و کرامت انسانی داشته است و دارد تاکنون بارها و بارها مجال بروز یافته بود اما هیچگاه با چنین صراحت و با چنین تأکیدی در بیان نیامده بود:

"من شما گودنشینان را از آن کاخ نشینان بالاترمی دانم، اگر آنها لایق این باشند که با شما مقایسه شوند. . . یك موی شما بر همهٔ آن کاخ نشین‌ها ترجیح دارد."

"گروههایی که در سرتاسر کشور این انقلاب را به ثمر رساندند همان زن و مرد محروم اند و همانهایی که مستضعف هستند . . . الان هم که در جبهه‌ها جنگ هست، باز این طبقهٔ محروم اند که مشغول خدمت هستند . . . این طبقه هستند که این نهضت را به پا کردند و به پیش بردند و همین طبقه هستند که الان در سرحدات

بقیه در صفحه ۸

ر. اولیانفسکی

عام در خاص

قوانین رشد اجتماعی-اقتصادی و مسأله ویژگی کشورهای شرق

ادبیات علمی درباره‌ٔ مسایل و دورنماهای رشد کشورهای آسیا و آفریقا گاهی اوقات خطوط ویژه، مخصوصاً تمدد ساختارهای اقتصاد را در صدر قرار می دهد. آیا این درست است؟ دانشمند شوروی روستیسلاو اولیانوسکی پرفسور و دکتر در علوم اقتصادی نظر خود را در این باره چنین ابراز داشته است:

قوانین رشد اجتماعی که مارکس، انگلس و لنین به کشف آن نائل آمدند، جنبهٔ عام دارند. یقین است که شکل‌های آنها بنابر دوره‌ها و شرایط مختلف اند. بررسی نمودهای ویژه قوانین عام رشد اجتماعی در آنچه که مربوط به کشورهای آفریقائی ــ آسیائی و شرق است اهمیت تئوریکی و پراتیکی خود را دارد. گاه ندیده گرفتن ویژگی ها و کم بها دادن آنها موجب شده است که روندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در کشورهای آسیائی و آفریقائی با روند ــ های کشورهای صنعتی سرمایه‌داری همسان وانمود شود. در سطح علم، این قبیل کوشش ها در عامیانه کردن بیهوده مانده و نتایج عملی منفی دارند.

بقیه در صفحه ٤

بیستمین سال پرواز انسان به کیهان



یوری گاگارین سرگرد شوروی
اولین کیهان نورد جهان
عکس اندکی بعد از فرود آمدن قهرمان کیهان نورد گرفته شده است

بیست سال از پرواز یوری گاگارین شهروند اتحاد شوروی سوسیالیستی به فضا می گذرد. گاگارین در ۱۲ آوریل ۱۹٦۱ (۲۳ فروردین ۱۳٤۰) با نخستین سفینه کیهانی بنام "واستوك" (شرق) راه فضا را در پیش گرفت.

سرزمین شوراها ۱٦ سال پس از پیروزی افتخارآمیز بر سپاه جرار فاشیسم و درهم کوفتن ابلیسی‌ترین مظهر سرمایه داری جهانی (فاشیسم) به قیمت از دست دادن ۲۰ میلیون انسان شوروی و تحمل خرابیهای دهشتناك جنگ دوم جهانی یکبار دیگر به بشریت ترقیخواه و ملل مظلوم سراسر دنیا نشان داد که دانش و همهٔ توان سوسیالیسم پیروزمند در خدمت انسان و تأمین صلح و آزادی قرار دارد.

پرواز یوری گاگارین به فضا که نخستین شکوفهٔ برجسته انقلاب علمی و فنی در سرزمین سوسیالیسم بود، استفاده مسالمت آمیز از دستاوردهای این انقلاب را به سود بشریت اعلام داشت.

جهانیان که از فردای بمباران جنایت ــ کارانه اتمی هیروشیما و ناکازاکی توسط بمب افکنهای آمریکائی و قتل عام مردمان بیگناه این دو شهر ژاپنی سخت نگران آینده خود بودند، پس از این پرواز دریافتند که انحصار دستاوردهای جدید علمی از کف امپریالیسم جهانی بیرون آمده، راه جدیدی به روی پیشرفت های علمی و فنی گشوده

بقیه در صفحه ۷

در شناخت امپریالیسم معاصر (قسمت دوم)

پیدایش و ماهیت سرمایه داری انحصاری دولتی

مشخصهٔ امپریالیسم معاصر تبدیل سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی است.

ماهیت این سرمایه داری برای اولین بار توسط لنین کشف شد. او در ۱۹۱۷ در تعریف این پدیده اعلام داشت: "تمرکز و بین المللی شدن سرمایه ابعاد وسیعی پیدا می کند. سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی تبدیل می شود. فشار رویدادها موجب تحمیل تنظیم اجتماعی تولید و توزیع در کشورهای مختلف می گردد . . ." (لنین: آثار، ج ۲٤، ص ۳۰۹).

باالهام از مشخصهای که لنین درباره‌ٔ سرمایه داری دولتی بدست داد در مورد رشد این پدیده در مرحلهٔ کنونی می توان گفت که: "سرمایه‌داری انحصاری قدرت انحصارات را با قدرت دولت در یك مکانیسم واحد پیوند می دهد. هدف از آن غنی کردن انحصارات نابود کردن جنبش کارگری و مبارزهٔ رهائی بخش ملی، نجات رژیم سرمایه‌داری و به راه انداختن جنگ های تجاوزکارانه است" (برنامهٔ ح. ك. ا. ش. ص ۳۱).

سرمایه‌داری انحصاری دولتی در دو مرحلهٔ نخست بحران عمومی سرمایه‌داری اساساً طی جنگها یا بحران‌های اقتصادی تحکیم یافته است. در مرحلهٔ کنونی بورژوازی انحصاری ناچار است برای حفظ سلطهٔ خود وسیعاً به اسلوب های سرمایه‌داری

بقیه در صفحه ۲

مجتمع نظامی-صنعتی بریتانیا ۲

اگر دولت بورژوائی سهم عمده‌ای از هزینه‌های قابل ملاحظه سازمانده‌ی تولید را در شاخه‌های جدید برعهده نمی گرفت و بطور فعال در آن شرکت نمی کرد، هیچگاه موسسات نظامی انگلستان تا این اندازه گسترش نمی یافت. در آغاز دههٔ ۸۰، پس از ملی شدن بخش مهمی از صنعت هوائی و بزرگترین کمپانی اتومبیل بریتیش لیلاند و کمپانی رولزرویس، موسسات ملی به تولید قسمت اعظم هواپیماهای جنگی، کشتی ها، موشك ها، موتورهای هواپیماها، قطعات توپخانه وزیردریائی های اتمی پرداختند.

دولت از طریق مدیریت صنعت ملی سرمایه‌های خود را در تعدادی از موسسات خصوصی که به تولید هلی کوپترها، لوازم برقی (کمپانی فرانتی)، جنگ افزارها، دستگاه‌های هدایت کننده و کنترل کننده می پردازند، بکار انداخته است. وزارت جنگ بریتانیا یکی از بزرگترین زمینداران کشور محسوب می شود ــ این وزارت خانه مالك ۳٤۵۲۸۰ هکتار زمین است که در آن پایگاه‌های نظامی، فرودگاهها، میدان‌های تمرین و آزمایش و دیگر تأسیسات نظامی ایجاد کرده است.

دولت در امر پژوهش های نظامی و گسترش این قلمرو سخاوتمندانه سرمایه ــ

بقیه در صفحه ۳

بقیه از صفحه ۱

درشناخت...

انحصاری دولتی متوسل شود.

پس از جنگ دوم جهانی تبدیل سریع سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه‌داری انحصاری دولتی براساس یك رشته عوامل داخلی و خارجی صورت گرفته است.

منشاء عینی اساسی اقتصادی این روند را باید در ترقی مداوم خصلت اجتماعی تولید تجمع و تمرکز سرمایه و تسلط فزاینده‌ٔ انحصارات بر اقتصاد کشورهای امپریالیستی جستجو کرد.

اکنون در دنیای سرمایه‌داری در زمینه‌ٔ ادغام و جذب شرکتهای سهامی، تمرکز سرمایه و تولید بسیار پیشرفتهٔ موج پردامنه‌ای بچشم می‌خورد. تسلط اقتصادی و سیاسی انحصارات غول پیکر بتدریج که شمار این انحصارات کم می‌شود، تحکیم می‌یابد.

برای گروهی از سرمایه‌انحصاری‌ها با ابعاد کوچك بسیار آسان است که به قدرت عظیم اقتصادی مجهز شود، اراده‌ٔ خود را بر دولت بورژوائی مدرن تحمیل نماید، در سیاست آن تأثیر قاطع بگذارد و از آن ابزار دست آموز بسازد.

گسترش سرمایه‌داری انحصاری دولتی در نتیجه‌ٔ انقلاب علمی و فنی که مستلزم تمرکز سرمایه به مقیاس ملی است شدت یافته است. دولت بورژوائی با انباشت بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی در بودجه‌ٔ دولت به کمك سیستم مالیات‌ها و استفاده از پرداخت‌های مالیات دهندگان به ایجاد یك سلسله مؤسسات دولتی می‌پردازد که برای آسان کردن فعالیت سرمایه خصوصی ضرورت دارد. در این مؤسسات سرمایه‌داران برای سرمایه‌گذاری آغازین خود را به خطر نمی‌اندازند.

تجمع سرمایه در مقیاس بین المللی هنگامی ضرورت پیدا می‌کند که ابعاد ملی جوابگوی آن نباشد. از این رو، انحصارات اروپای غربی در چارچوب اوراتوم (جامعه‌ٔ انرژی اروپا) کوشش‌های خود و دولت‌هایشان را برای تهیه انرژی اتم و استفاده مشترك از آن متمرکز کرده‌اند.

بنابراین، سرمایه‌داری انحصاری دولتی نمایشگر گستردگی خصلت اجتماعی تولید در سطح ملی و بین المللی است. در این وضعیت اجتماعی شدن تولید به مرحله عالی خود می‌رسد. این واقعیت سرآمدن سرمایه‌داری و ضرورت سرنگونی آن را از راه انقلاب و گذار به سوسیالیسم نشان می‌دهد. بدین جهت تولید اجتماعی بنابر خصلتی که دارد ایجاب می‌کند که به خدمت همه‌ٔ اعضای جامعه درآید و از مدیریت و نظارت اجتماعی برخوردار گردد. لنین در این باره می‌نویسد: "سرمایه‌داری در مرحله‌ٔ امپریالیستی خود به نزدیکی‌های اجتماعی شدن کامل تولید می‌رسد و در حقیقت سرمایه‌داران را علی رغم اراده و آگاهی‌شان به نظم نوین اجتماعی سوق می‌دهد که بینابین آزادی کامل رقابت و اجتماعی شدن کامل است" (لنین: آثار، ج ۲۲، ص ۲۲۳). دولت بورژوائی در نهایت ناچار است که به این یا آن طریق اقتصاد سرمایه‌داری را "رهبری کند".

یکی از علت‌های رشد سرمایه‌داری انحصاری دولتی تشدید تضادهای طبقاتی است. افزایش استثمار طبقه‌ٔ کارگر و سایر قشرهای زحمتکش توسط سرمایه‌ٔ انحصاری مقاومت وسیع‌ترین قشرهای ملت را در برابر فشار این سرمایه برمی‌انگیزد. در این وضعیت اعتصابات خصلت سیاسی و ملی کسب می‌کند. انحصارات دیگر قادر نیستند خود به تنهائی در برابر مخالفت زحمتکشان مقاومت کنند. در این مبارزه سرمایه‌انحصاری بیش از پیش به نیروی دولت بورژوائی متوسل می‌شود. دولت بورژوائی ضمن تصویب یك رشته قوانین ضد کارگری در زمینه‌ٔ منع اعتصابات و تشویق اعتصاب شکنان و تصویب قوانینی در زمینه‌ٔ انجماد دستمزدها و غیره در روابط کار و سرمایه به نفع انحصارات دخالت می‌کند.

تبدیل سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه‌داری انحصاری دولتی به تحول در موقعیت بین المللی کشورهای امپریالیستی نیز مربوط می‌شود.

سرمایه‌داری از این پس دیگر یك سیستم اقتصادی با قدرت مطلق و حاضر در همه جا نیست. در برابر آن سیستم جهانی سوسیالیستی پا به عرصه‌ٔ وجود نهاده که پیوسته رو به رشد و پیشرفت است و برتری‌های اقتصادی و سیاسی‌اش را نشان می‌دهد و در رشد جامعه‌ٔ بشری تأثیر فزاینده دارد. وانگهی برای بشریت روشن شده است که امپریالیسم از لحاظ تاریخی بدون آینده است. سرمایه‌ٔ انحصاری برای حفظ مواضع خود در مسابقه‌ٔ اقتصادی با سوسیالیسم از نیروهای متحد انحصارات و دولتهای چندین کشور استفاده می‌کند. به این منظور، با ایجاد گروه بندی‌های انحصاری بین المللی چون بازار مشترك، اتحادیه اروپائی مبادله‌ٔ آزاد و غیره به یکپارچگی سرمایه‌داری متوسل می‌شود.

رشد سرمایه‌داری انحصاری دولتی در مقیاس جهانی تا حدود زیادی به فرو پاشی سیستم استعماری مربوط می‌شود. فرو ریختن امپراتوری‌های پیشین استعماری امپریالیست‌ها را مجبور کرده است که برای حفظ آنچه از سیستم استعماری باقیمانده نیروهای خود را در سطح دولتهایشان مجتمع سازند و از این راه نقطه‌ٔ عزیمت نوینی به آن بدهند. قرارداد اروپا آفریقا یك چنین هدفی دارد برحسب این قرارداد انحصارات کشورهای عضو بازار مشترك وظیفه دارند مواضع استعماری‌شان را در کشورهای آفریقائی تازه رهائی یافته حفظ نمایند.

افزایش نابرابری در رشد سرمایه‌داری در دوران پس از جنگ دوم جهانی به تکوین گروه بندی‌های انحصاری بین المللی کمك کرده است. انحصارات همواره در این تلاش‌اند که با استفاده از اهرم دولت قدرت رقابت امپریالیسم ملی خود را در مبارزه برای بازارهای خارجی، قلمروهای کاربرد سرمایه و مناطق زیر سلطه‌ٔ اقتصادی‌شان بالا ببرند.

سرمایه‌داری انحصاری دولتی در مقایسه با سرمایه‌داری انحصاری، مرحله‌ٔ جدید امپریالیسم و یا "فوق امپریالیسم" را تشکیل نمی‌دهد. ویژگی‌های نو که مشخصه‌ٔ امپریالیسم نوین‌اند، از گسترش خصلت اجتماعی تولید و افزایش سلطه‌ٔ انحصارات برزندگی اقتصادی و سیاسی نتیجه می‌شوند. آیا می‌توان گفت که رشد نیروهای مولده و خصلت اجتماعی نمایان تولید ضرورتا به امپریالیسم انحصاری دولتی منجر می‌شود؟ جواب منفی است.

نیروهای مولده‌ٔ مدرن مستلزم مدیریت اجتماعی تولید به نفع خود تولید کنندگان است رشد این نیروها گذار به سوسیالیسم را به امر ناگزیری بدل کرده است. با اینهمه، از خصلت اجتماعی فزاینده‌ٔ تولید نمی‌توان نتیجه گرفت که این گذار بطور خودکار انجام می‌گیرد. برای گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، دگرگونی انقلابی روابط اجتماعی براساس استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و ملی کردن وسایل تولید به مفهوم سوسیالیستی کلمه ضرورت دارد.

بطور عینی، اکنون مدتهاست که دنیای سرمایه‌داری در مجموع برای انقلاب پرولتری به کمال رسیده است. با وجود این، شرایط ذهنی برای تحقق این انقلاب در کشورهای مختلف همزمان ایجاد نشده و نمی‌تواند بشود. هرجا که انقلاب پرولتری به این یا آن دلیل هنوز بوقوع نپیوسته، سلطه سرمایه‌ٔ انحصاری ناگزیر راه تبدیل سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه‌داری انحصاری دولتی را پیموده است. علاوه بر این، انحصارات از فواید اقتصادی حاصله از گسترش خصلت اجتماعی تولید به نفع هدف‌های خاص خود و به زیان توده‌های زحمتکش بهره برداری می‌کنند.

سرمایه‌داری انحصاری دولتی که تولید را در مقیاس بسیار وسیعی اجتماعی کرده و به متمرکز کردن مدیریت آن می‌پردازد، موجب تشدید بی‌اندازه‌ٔ تضاد اساسی رژیم بورژوائی تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شیوه‌ٔ تملك خصوصی می‌گردد. گسترش خصلت انحصارگرانه‌ٔ دولت سرمایه‌داری مدرن به افزایش تضادهای خاص وی کمك می‌کند. در نتیجه، ملتها بیش از پیش به خصلت خلاف طبیعت موقعیتی که مجتمع‌های تولیدی کسب کرده و یك کشور را به مالکیت خصوصی مشتی میلیونر و میلیارد ر در می‌آورند پی می‌برند.

(ادامه دارد)

اعتراض اجتماعی علیه رژیمهای ستمگر حاکم مضمون جنبش‌های اسلامی مترقی در کشورهای جنوب خاوری آسیا است

خاورشناس شوروی بانو ایوانوا، کارشناس مسائل اسلامی در کشورهای جنوب خاوری آسیا، دو مقاله مفصل پیرامون اسلام معاصر و فرقه‌های اسلامی در آن منطقه از جهان در مجله "آسیا و آفریقای امروز" درج کرده است، که خلاصه مضمون آنها را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

نویسنده‌ٔ مقالات معتقد است که در کشورهای جنوب خاوری آسیا در واقع جنبش‌های اعتراضی مستضعفان مسلمان علیه نظامهای اجتماعی ستمگر و وابسته است، که مضمون نهضت‌های اسلامی مترقی را تشکیل داده‌اند. شرکت کنندگان در این نهضت‌ها از احکام شریعت و قوانین شناخته شده‌ٔ اسلام به هیچوجه دست برنداشتند و از آنها دفاع می‌کنند.

مؤلف بطور عمده دو نوع جنبش‌های اسلامی را در این کشور بررسی کرده است:

۱ــ جنبش‌های اسلامی بنیادی و متعهد
۲ــ جنبش‌های اسلامی که جنبه‌ٔ فرقوی داشته‌اند.

نویسنده‌ٔ مقالات با ذکر نمونه‌های فراوان و جالب نشان می‌دهد که نهضت‌های بنیادی و متعهد اساسا در آن کشورهای منطقه جنوب خاوری آسیا بوجود آمده‌اند، که مسلمانان اقلیت‌های مذهبی-قبیله‌ای و یا قبیله‌ای را تشکیل داده‌اند. روابط متقابله آنها با توده‌های هموطن‌شان، که به علت در اقلیت بودن آنها پیچیده است، در نتیجه‌ٔ یك رشته عوامل مهم اجتماعی بغرنج تر می‌شود. این عوامل بطور عمده عبارت بوده‌اند از سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن"، که امپریالیسم در این کشورها پیاده می‌کند، حل نشدن مسئله‌ٔ ملی، و بیش از همه مشکلات اقتصادی بویژه مسائل مناسبات ارضی که با همه شدت خود در برابر جامعه قرار داشته‌اند. در آن نقاطی، که تصادمات بین مستکبران استثمارگر و مستضعفان استثمار شده در درون اجماع اسلامی شدت پیدا کرده است جنبش‌های سیاسی شکل قیامهای فرقوی را به خود گرفته‌اند.

مؤلف متذکر می‌شود که این قیام‌های اعتراضی اجتماعی ــ سیاسی آرزوی رجعت به "قرون طلائی"، به "زمانهای خوب گذشته" رفاه همگانی و عدالت اجتماعی را داشته‌اند، ساختارهای اجماع پدرسالاری را ایده‌آل خود کرده‌اند، به احیای "ایمان حقیقی" دل بسته‌اند. اما اگر شرکت کنندگان نهضت‌های بنیادی و متعهد احکام عمومی را رهبر کار خود قرار داده‌اند، جنبش‌های با جنبه‌ٔ فرقوی به مقررات گوناگون مذهبی، عقیدتی و فرهنگی توسل جسته‌اند.

مؤلف مقالات می‌نویسد: لیکن نقش پیشوای نهضت در همه‌ٔ این احوال بسیار بزرگ بوده است. با نقل قول از دانشمند اندونزی سارتونو کارتودیرجو نویسنده توضیح می‌دهد که بویژه برتری "روابط خانوادگی، قبیله‌ای و نظایر اینها" در بین توده‌های زحمتکش استثمار شده سبب می‌شده است که سران قوم بر این گونه ارتباطات تکیه می‌کرده‌اند، به روش‌های رهبری متکی بر نفوذ و اعتبار شخصی و آداب و رسوم قبیله‌ای متوسل می‌شدند. بیشتر شیوه‌های تبلیغ و تشویق شعارگونه و نطق و خطابه را بکار می‌بستند.

با ذکر مثال‌های زیاد از کشورهای مختلف جنوب خاوری آسیا مؤلف نشان می‌دهد که پس از جنگ جهانی دوم این هردو جنبه، یعنی جنبش‌های بنیادی متعهد و قیامهای فرقوی مجزا و جدا جدا وسعت زیادی می‌یابد. مثلا در اندونزی نه تنها از لحاظ وسعت، بلکه از حیث آهنگ فعالیت نیز جنبش‌های فرقوی اسلامی از دیگر کشورها پیشی گرفتند. نویسنده مقالات نشان می‌دهد که به سبب همین جنبش‌های اعتراضی نسبت به مظالم دستگاه حاکمه بوده است که تعداد فرقه‌ها در این کشورها افزایش می‌یابد.

برابر آمارهائی که مؤلف مقالات آورده است، در سالهای ۱۹۵۲ — ۱۹٤۵ در جاوه باختری ۲۹ مکتب و جریان مذهبی نو بوجود می‌آید. اواسط سال‌های ۱۹۵۰ عده آنها کمی کاهش می‌یابد (به ۲۲ می‌رسد) ولی پس از آن دوباره افزایش یافته در همه‌ٔ جاوه به ۶۳ می‌رسد. اوایل سالهای ۱۹۶۰ در حدود ۱۰۰ فرقه‌ٔ مذهبی در جاوه‌ٔ خاوری و متجاوز از ٤۰۰ فرقه دینی در سراسر اندونزی به ثبت رسیده‌اند. در مالزی و سنگاپور، هم فرقه‌های ایجاد شده در اندونزی با کمی تغییر شکل و هم فرقه‌های (طبق اصطلاح رسمی دولت) "دروغین" که مستقلا بوجود آمده بودند، رواج یافتند. به سبب مخالفت این فرقه‌ها با محافل حاکمه و وابسته به امپریالیسم بوده است که آنها را اغلب "دروغین" نامیده‌اند. جنبه مشخص

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۱

مجتمع نظامی...

گذاری می کند. تنها طی پنج سال اخیر فصل مربوط به هزینه‌های بودجه‌ٔ نظامی ۲/۳ بار افزایش یافته از ۶۸۹ میلیون در ۱۹۷۵ به ۱۵۵۸ میلیون لیره‌ٔ استرلینگ در ۱۹۸۰ بالغ گردیده است. روند نظامی کردن علم بجائی رسیده است که نه تنها نهادهای خاص نظامی، بلکه بزرگترین دانشگاه‌های کشور چون دانشگاه لندن آکسفورد و دانشگاه بیرمنگام به پژوهش‌های نظامی اشتغال دارند.

در انگلستان نیز مانند سایر کشورهای سرمایه‌داری ادغام دولت و انحصارات نظامی براساس اتحاد فردی نمایندگان دستگاه دولت، موسسات نظامی وسوداگران اسلحه صورت گرفته است. چنانکه در دههٔ ۷۰ بسیاری از منشی های دائمی وزارت خانه ها که در انعقاد قراردادهای نظامی شرکت داشتند، بعنوان کارمند دستگاه دولت در خدمت انحصارات دکا، امی و استاندارد تلفن اند کیبلز لیمیتد قرارگرفتند.

طی پنج سال (۱۹۷۵ — ۱۹۷۱)، ۹۷ افسر ارتش که اکثرا" ژنرال و افسر بلند پایه بودند و نیز ۸۶ کارمند عالیرتبه‌ٔ وزارت دفاع به هیأت رئیسه‌ٔ کمپانی های نظامی راه یافتند. علاوه براین، شرکت های نظامی نیز نمایندگان خود راحتی در اختیار سرویس های مختلف دستگاه دولتی قرار می دهند. مثلا لستر سوفیلد مدیر انحصار اتومبیل لیلاند موتور کورپوریشن از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶ مدیریت سازمان دولتی فروش جنگ افزارها را عهده دار بود.

در نتیجه‌ٔ انتقال کارمندان دولت، ژنرال ها و افسران به کمپانی های نظامی و انتقال مدیران و کارکنان کنسرسیوم های نظامی به موسسات دولتی، گروهی افراد در کادر رهبری بوجود آمد ماند که با سود اگری نظامی پیوند تنگاتنگی دارند ونسبت به افزایش بودجه‌های نظامی و گسترش ماشین جنگی ذینفع اند. واین بدان معناست که در انگلستان یک مجتمع نظامی — صنعتی تشکیل شده که پیشرفت های سریع نظامی شدن اقتصاد را در شرایط سرمایه‌داری انحصاری دولتی و نفع الیگارشی مالی را به تقویت ماشین جنگی به منظور تحکیم موقعیت خود نشان می دهد.

سیاستمداران و ایدئولوگ های بورژوا تلاش می کنند درباره‌ٔ تأثیر منفی مسابقه‌ٔ تسلیحاتی براقتصاد کشور سکوت اختیار کنند و یا لااقل آن را ناچیز جلوه دهند. بسیاری از نویسندگان بورژوا وجناح راست حزب کارگر مدعی اند که رشد تولید ناخالص ملی به آسانی نیازهای تولید نظامی وشاخه‌های اقتصاد غیرنظامی را اجابت خواهد کرد ونظامی کردن اقتصاد اصولا تأثیر زیانبخشی برزندگی توده‌های وسیع مردم ندارد. مثلا جان استراچی ایدئولوگ حزب کارگر انگلیس در این باره می نویسد "مبالغه در نتایج اقتصادی مسابقه‌ٔ تسلیحاتی نارواست... این مسابقه خود بخود به "فاجعه‌ٔ ملی" منجر نخواهد شد. ومانعی برای اعتلای دائمی و سریع سطح زندگی (طبق استانداردهای قدیم) — همانطور که در ۱۵ سال اخیر بوده — ایجاد نخواهد کرد."

چنین استدلالی نقش غیرمولد بودن سرمایه‌گذاری‌های نظامی را ندیده می گیرد و عواقب واقعی نظامی کردن اقتصاد و سرمایه داری را در پرده قرار می دهد.

نتایج منفی نظامی کردن اقتصاد معمولا به شکل ناب و مجرد ظاهر نمی شود، بلکه همراه با عوامل دیگر بروز می کند. در شرایط مسابقه‌ٔ تسلیحاتی، دولت که از طریق بودجه بخش قابل ملاحظه‌ای از منابع را در دست خود متمرکز ساخته قادر است دوره‌های مختلف هزینه‌های تسلیحاتی را ناگهان افزایش دهد و نرخ رشد تولید و تقاضای عمومی را بالا ببرد. با این همه، تقلیل دائمی بخشی از درآمد ملی که صرف هدف های نظامی می گردد، در درازمدت، امکانات باز تولید وسیع را در مجموع کاهش می دهد. گواه آن داده‌های مربوط به رشد اقتصادی کشورهائی است که در مراحل مختلف نظامی کردن قرار دارند.

انگلستان در مقایسه با دیگر کشورهای اروپای غربی سهم بیشتری از درآمد ناخالص ملی اش را صرف نیازهای نظامی می — کند. علاوه براین، این کشور سرمایه‌های مهمی به خارج صادر می کند. آهنگ های نازل رشد اقتصاد بریتانیا نسبت به ایالات متحده، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان و ژاپن به همین دلیل است. آهنگ های نازل رشد اقتصادی موجب کاهش وزن مخصوص انگلستان در تولید صنعتی دنیای سرمایه‌داری شده است. چنانکه از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۸ سهم این کشور از ۱۰/۲ ٪ به ۴/۴ ٪ کاهش یافت، در صورتی که سهم ایالات متحده ۳۷/۳ ٪، ژاپن ۹/۴ ٪، جمهوری فدرال آلمان ۸/۹ ٪ و فرانسه ۶/۲ ٪ بوده است.

چنانکه می دانیم اشتغال در نظام سرمایه‌داری به اوضاع اقتصادی و آهنگ‌های رشد اقتصادی بستگی دارد. اما در شرایط مسابقه‌ٔ تسلیحاتی افزایش تولید نظامی که همواره به زیان اقتصاد غیرنظامی است، یک عامل دائمی برای بیکاری دائمی به شمار می رود. تجربه نشان می دهد که تقاضای نیروی کار در شاخه‌های نظامی پایین تر از تقاضا در شاخه های اقتصاد غیرنظامی است. رابطه‌ٔ بین سطح نظامی کردن وبیکاری را می توان به وضوح در ایالات متحده و اروپای غربی مشاهده کرد. به هیچ وجه تصادفی نیست که در دهه‌ٔ ۷۰ هزینه‌های نظامی و نرخ بیکاری در انگلستان که در اواخر ۱۹۸۰ از مرز ۲ میلیون گذشته، به سرعت افزایش یافته است.

هزینه‌های خرید سلاح های هسته‌ای وموشک های استراتژیک از ایالات متحده و نگاهداری قسمت مهمی از واحد های انگلیسی و پایگاه‌های نظامی وی در خارج تأثیر منفی وسیعی در موازنه‌ٔ پرداخت های بریتانیا دارد.

بنابراین، اگر نتایج نظامی کردن اقتصاد را بطور عینی و در همه‌ٔ جوانب در نظر بگیریم خواهیم دید که مسابقه‌ٔ تسلیحاتی و ثبات باداوام اقتصادی آشتی ناپذیرند. افزایش هزینه‌های نظامی و فزونی تولید تسلیحات موجب کاهش تولید در شاخه‌های غیرنظامی شده، در نهایت به کاهش عمومی آهنگ‌های تولید، افزایش بیکاری و خرابی وضع توده — های زحمتکش منجر می شود.

در عین حال نباید از نظر دور داشت که محافل رهبری بریتانیا مسابقه‌ٔ تسلیحاتی را ابزار تقویت ماشین نظامی می دانند که خدمتگزار منافع طبقاتی شان است. علاوه بر این، چنین مسابقه‌ای برای گروه معینی از طبقه‌ٔ حاکمه سود های چشمگیری به ارمغان می آورد، زیرا انحصارات نظامی از تولید سلاحها سود های کلانی به جیب می زنند. نرخ سود ها در شاخه‌های نظامی خیلی بیشتر از سود های شاخه‌های غیرنظامی است. در ۱۹۷۸، نرخ سود های ۱۰ انحصار انگلیسی (بریتیش ایراسپایس، دونتی گروپ، هانتینگ آسوشیتد ایند استریز، جنرال الکتریک کمپانی، هاوکر سیدلی گروپ، راکال الکترونیکز، رانک اورگانیزیشن، تورن الکتریکال ایند استریز، فودنس، رولز رویس موتورز) که از تولید کنندگان بسیار عمده‌ٔ وزارت دفاع اند، ۳۷٪ بیشتر از نرخ سود تقریبا ۱۰۰ انحصار خیلی مهم انگلیسی بود.

سود اگری نظامی دارای مکانیسم قیمت گذاری خاص خود است که به انحصارات امکان می دهد که سود های کلانی بدست آورند. قیمت های بالای جنگ افزارها در مقیاس وسیعی مبین این واقعیت است که خرید های این ادوات براساس قرارداد — های پنهانی بین سوداگران اسلحه و نمایندگان وزارت دفاع در بازارهای بسته انجام می گیرد. قیمت پس از اجرای قرارداد معین می شود. این سیستم در قیمت گذاری هزینه‌های تولید را مصنوعا زیاد نشان می دهد.

از این رو، همه‌ٔ استدلالات مدافعان مجتمع نظامی — صنعتی درباره‌ٔ خطرات جدی که متوجه انحصارات نظامی است و پرگوئی درباره‌ٔ "میهن پرستی" (میهن پرستی متکی به توپ) آنان، به گفته‌ٔ لنین، با واقعیت تطبیق ندارد. دولت برای تولید کننده‌ٔ جنگ افزار بازار فروش تضمین شده‌ای تأمین می کند. حتی لغو سفارش به او آسیب نمی رساند، چون دولت هرنوع خسارت را جبران می کند. مخالفت لجام گسیخته‌ٔ نمایندگان مجتمع نظامی — صنعتی با تشنج زدائی بین المللی از آنجا ناشی می شود.

گرایشات اساسی سیاست نظامی حکومت محافظه کاران به بهترین شکلی در بودجه‌ٔ "دفاع در دهه‌ٔ ۱۹۸۰ و سیاهه‌ٔ هزینه — های نظامی در ۱۹۸۰" منعکس شده است بنابراین، طرح های دولت برای سال جاری و ده سال آینده از چه قرار است؟ در کتاب سفیدی که در این زمینه انتشار یافت تخمین زده شده است که در سال مالی ۱۹۸۱ — ۱۹۸۰ برای نیازهای نظامی ۱۰/۸ میلیارد لیره‌ٔ استرلینگ خرج شود با این همه در اواخر ۱۹۸۰ تصمیم گرفته شد به منظور ترمیم هزینه‌های فزاینده تسلیحاتی ۲۰۳ میلیون لیره‌ٔ استرلینگ به مخارج نظامی افزوده شود. این بدان معناست که هزینه‌ٔ واقعی نظامی در سال مالی جاری به مبلغ نجومی بیش از ۱۱ میلیارد لیرهٔ استرلینگ افزایش خواهد یافت.

برخلاف بودجه‌های نظامی دولت حزب کارگر، برنامه‌ٔ نظامی محافظه کاران برای دهه‌ٔ ۸۰ شامل تدابیر جدیدی در زمینه‌ٔ تشدید مسابقه‌ٔ تسلیحاتی است. نخست در نظر است توان هسته‌ای کشور افزایش یابد. دولت تاچر یک میلیارد لیره‌ٔ استرلینگ برای این منظور اختصاص داد و برای نوسازی کلاهک های هسته‌ای موشک های پولاریس که زیردریائی های هسته‌ای به آن مجهزند اقداماتی به عمل آورد ودر عین حال تصمیم گرفت زیردریائی — های مجهز به موشک های پولاریس را جانشین زیردریائی های جدید مجهز به موشک های آمریکائی بسیار قدرتمند تریدنت سازد. البته این کار حداقل به ۵ میلیارد لیره‌ٔ استرلینگ نیاز دارد. دوم این که قرار است ۱۶۰ موشک کروز آمریکائی برد متوسط در خاک بریتانیا مستقر شود. سوم ساختن سلاح تعرضی شیمیائی در دستور روز قرار گرفته است. چهارم بریتانیا تصمیم دارد "سپاه واکنش سریع" خاص خود را بوجود آورد.

اجرای همه‌ٔ نکات این برنامه‌ٔ نظامی شروع شده است در ژوئن ۱۹۸۰ موافقت نامه‌ٔ خرید موشک های تریدنت با واشنگتن با امضاء رسیده است. انگلستان نخستین کشوری است که اجازه داد موشک های کروز آمریکائی در خاک آن مستقر شود. ارتش انگلیسی مقیم در جمهوری فدرال آلمان از حیث تجهیزات جنگی در حال نوسازی است. تانک، زره پوش وهواپیما های جدیدی به این ارتش داده شده است.

در ژوئن ۱۹۸۰، هارولد براون، وزیر دفاع ایالات متحده و مارگارت تاچر نخست وزیر انگلیس مسأله تهیه‌ٔ مشترک سلاح شیمیائی را مورد بررسی قرار دادند. نزد یک شهر کوچک پورتون — داون یک محوطه برای آزمایش شیوه‌های حمله‌ٔ شیمیائی اختصاص داده شده است.

دولت محافظه کار تصمیم گرفته است که حضور نظامی انگلیس را" در شرق سوئز" تقویت نماید. بدین منظور یک ناوگروه به اقیانوس هند اعزام داشت و با عمان قرار دادی امضاء نمود که به موجب آن باید قسمت اعظم سلاح های مورد نیاز ارتش این کشور را تأمین کرده و کارشناسان نظامی بیشتری به آنجا اعزام دارد.

وزارت دفاع بریتانیا مشغول تدارک "سپاه واکنش سریع" خاص خود است. انگیزه تشکیل این سپاه بدون هیچ پرده پوشی تضمین جریان مواد خام از کشورهای در راه رشد و ضرورت حفاظت راه‌های تجاری وغیره است. همه‌ٔ این اقدامات بازتاب همان استدلال هائی است که محافل رهبری آمریکا درباره‌ٔ "منافع حیاتی" این کشور در مناطقی که هزاران کیلومتر از آن دورند، ابراز می کنند تجاوزکاری روزافزون سیاست خارجی بریتانیا نشانه‌ٔ احیای جاه طلبی های دوران امپرا — توری این کشور است.

از آنچه گفته شد این نتیجه بدست می آید که گسترش مجتمع نظامی — صنعتی انگلستان به نتایج بسیار وخیمی انجامیده است. اقدامات محافل رهبری این کشور در تقویت ماشین جنگی بریتانیا موجب تضعیف مواضع اقتصادی آن، خرابی وضع مادی زحمتکشان وابستگی روزافزون این کشور به سیاست ماجراجویانه‌ٔ خارجی ایالات متحده و افزایش تجاوزکاری امپریالیسم انگلیس شده است.

تصادفی نیست که نمایندگان افکار عمومی انگلیس نسبت به سیاست ستیزه جویانه‌ٔ محافظه کاران و افزایش توان هسته‌ای این کشور ابراز نگرانی می کنند. در قطعنامه‌ٔ سیاسی سی وششمین کنگره‌ٔ حزب کمونیست بریتانیا در این باره تأکید شده است که "محافظه کاران با توسعه‌ٔ برنامه‌ٔ تولید تسلیحات تمایل خود را به جانبداری از دشمنان تشنج زدائی ومخالفت با انعقاد موافقت نامه درباره‌ٔ تخفیف مسابقه‌ٔ تسلیحاتی آشکارا نشان داده اند".

به همین علت مبارزه برضد مسابقه‌ٔ تسلیحاتی در انگلستان دامنه‌ٔ وسیعی می گیرد وهمواره میتینگ‌ها و راه پیمائی های اعتراضی به خاطر آن برپا می شود. کمونیست ها، رهبران سندیکاها و جناح چپ حزب کارگر طرح های ناتو را در افزایش مسابقه تسلیحاتی بشدت مورد انتقاد قرار می دهند. آنها خطر انباشتن سلاحهای هسته‌ای قاره پیمای آمریکا در انگلستان را به توده های وسیع مردم گوشزد کرده، آنان را به مبارزه فعال در راه خلع سلاح عمومی و همگانی وکاستن از بار سنگین نظامی گری فرا می خوانند.

بقیه از صفحه ۱

عام در خاص
قوانین رشد اجتماعی ـ اقتصادی و مسأله ویژگی کشورهای شرق

هیچ پژوهشگر شایسته‌ای وجود ندارد که معتقد به چشم فروبستن به ویژگی کشورهای شرق باشد. البته، اعلام ماهیت قانون گرایشی به عنوان ویژگی نمود آن در غلتیدن به اشتباه بس خطرناك است، یك چنین جانشینی معادل با نفی خود قانون می‌باشد.

تعدد ساختارهای اقتصادی و ساختار اصلی

غالبا برای اثبات راه رشد ویژه شرق به تعدد ساختار ـ های اقتصادی و خصلت کشورهای در راه رشد متوسل می‌شوند. به عبارت دیگر، کشورهای آفریقائی ـ آسیائی بنا براشکال ویژهٔ گذار، خصلت مجزا و پیچیدهٔ ساختار اجتماعی ـ اقتصادی و بنابر وجود متنوع‌ترین ساختارهای اقتصادی به عنوان شیوه‌های فعالیت اقتصادی جامعه مشخص می‌شوند. باوجود این، تاکید می‌کنیم که ساختارها در شرق نمونه‌هائی از فعالیت اقتصادی مستقل نخواهند بود. آنها در تأثیر متقابل اند و موضوع مبارزهٔ دو سیستم جهانی می‌باشند.

در حقیقت تعدد ساختارهای اقتصادی در کشورهای شرق وجود دارد، اما کجا وجود نداشته است؟ روی این اصل، تعدد ساختارها "فردیت استثنائی" شرق را تأیید نمی‌کند. بلکه به عکس در آنجا هم دقیقا مسأله عبارت از قانون عام است.

هنگام رشد سرمایه داری اروپا ـ که در قرن نوزدهم صورت می‌گرفت ـ تعدد اقتصادی و جدائی اجتماعی در کشور ـ هائی که انقلاب دموکراتیك بورژوائی در آنها پیروز نشده بود از پدیده‌های بسیار ثابت بودند. در بسیاری از آنها، درست در این دوره، تقریبا یکرشته از ساختارها که امروز در شرق دیده می‌شوند، وجود داشت. به عنوان نمونه می‌توان کشورهای آلمان، اطریش، مجارستان، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، رومانی و روسیه را ذکر کرد.

یادآور می‌شویم که این ثبات تعدد ساختارهای اقتصادی بود که در برابر پرولتاریای اروپا مسائل حادی را مطرح می‌ساخت. بدون آن، طبقهٔ کارگر الزامی نداشته است برای دگرگونی های دموکراتیك بورژوائی در رأس مبارزه قرار گیرد. با فقدان آن مارکسیست ها ملزم نبود ماند، دهقانان راکه در جامعه‌ای با ساختارهای متعدد زندگی می‌کنند، همانطور که در غرب بود و اکنون در شرق است به مبارزه بکشانند.

تعدد اقتصادی حتی مدت ها در کشورهای اروپائی که انقلاب پیروزمند بورژوائی در آنها رخ داده بود حفظ شد. مثلا در فرانسه، پس از بنیادی ترین انقلاب بورژوائی، سرمایه داری انحصاری دولتی شامل تولید کالائی خرده ـ پا، تولید کوچك سرمایه‌داری، شیوهٔ سرمایه‌داری و سرمایه ـ داری دولتی بود.

در روسیه تنها پس از انقلاب اکتبر به تعدد اقتصادی پایان داده شد. اما این کار بی درنگ انجام نگرفت. در کشورهای اروپای غربی که در آن تعدد اقتصادی از بین رفت، چیزیکه در همه جا تحقق نیافته (مانند جنوب ایتالیا، پرتغال، اسپانیا و یونان)، این روند قرن ها بطول انجامید و از این رو، هیچ جا سرمایه‌داری "ناب" و کلی وجود ندارد.

جوامع با بوجود آوردن ساختارهای جدید که مدت ـ ها با ائتلاف خود همزیستی داشته اند و با تکوین خود این "موزائیك" که ما اکنون در شرق می‌بینیم، از یك شکل بندی به شکل بندی دیگر تحول یافته اند. با مراجعه به تاریخ آن خواهیم دید که پیدایش این "موزائیك"، هرقدر اجتماع ساختارهای ناهمگون بنظرمان طولانی بیاید، در حقیقت از شتاب نمایان رشد بطور اعم و رشد سرمایه‌داری بطور اخص نتیجه می‌شود. اما این خط ویژهٔ شرق نیست، بلکه ویژگی مرحلهٔ کنونی رشد جهان است. به عقیدهٔ ما ویژگی جوامع شرق چیز دیگری است. این ویژگی همانا ایستایی فئودالی و نیز تأثیر گاه بالنسبه ترقیخواهانه و گاه فوق ـ العاده ارتجاعی کنفوسیونیسم، بودیسم و برخی مذاهب مهم دیگر است.

به علاوه، سراسر اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، از جمله کشورهای در راه رشد (ونه تنها این کشورها) می‌توانند در تأثیر متقابل بغرنج به عنوان یك گزینش از "ساختارهای" اقتصادی وانمود شود. در میان آنها همیشه یك ساختار اصلی وجود دارد که سمت رشد اجتماعی ـ اقتصادی این یا آن کشور را معین می‌کند.

لنین برای مسأله ساختار اصلی، "فرماسیونی" اهمیت زیادی قائل بود. او این اندیشه را که سرمایه‌داری روسیه (پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم) "به ۱/۵ میلیون کارگر محدود می‌شود" چیز بی پایه‌ای می‌دانست. به عقیده او صنعت کوچك پیشه ورانه نمی‌تواند با صنعت سرمایه‌داری مخالف باشد، زیرا برای بازار فعالیت می‌کند و شکلی از انقیاد کار به وسیلهٔ سرمایه است. سرمایه‌داری بزرگ دقیقا از همین صنعت بوجود می‌آید و به تداوم و رشد مستقیم آن مربوط است. از این رو، لنین تاکید می‌نمود "... آنچه مهم است، نه ارقام بطور مطلق، بلکه روابطی است که آن ارقام دلالت می‌کنند، روابطی که در ماهیت خود بورژوائی هستند و شدت و ضعف این ماهیت در خصلت بورژوائی ـ شان تغییری نمی‌دهد" (مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۳۳). به موازات ورشکستگی تولید کننده، انباشت سرمایه می‌تواند کم شود. اما این امر به اشکال استثمار بسیار حاد و برد موارانه منتهی شده، خصلت روابط تولید بی تغییر می‌ماند.

به عبارت دیگر، اگر در یك جامعه شیوهٔ سرمایه داری اصلی باشد، ولو اینکه مسلط نباشد، تودهٔ تولید کنندگان خرده پا که در همان وضع قرار دارند، ناچارند بنا بر قوانین عمومی سرمایه‌داری عمل کنند و به ترتیب دیگر نمی‌توانند رفتار نمایند. برای این کار لازم نیست که شیوهٔ سرمایه‌داری مسلط باشد، و به مراتب در همه جا مسلط باشد.

این نتیجه گیری لنین به چه چیزی دلالت دارد؟ اگر در شرایطی که شیوهٔ سرمایه‌داری اصلی است (ولو هنوز مسلط نباشد) تودهٔ تولید کنندگان کوچك طبقهٔ کم و بیش تحلیل رفتهٔ جامعهٔ بورژوائی باشند، در این صورت؛

۱ـ این توده در لغو اسلوب های تکمیلی استثمار (اسلوب های بورژوائی) و نابودی بقایای فئودالیسم ذینفع است (در تحلیل نهائی، قشر فوقانی خرده‌بورژوازی که به استثمارگر بورژوائی تبدیل می‌شود با نابودی بقایای فئودالیسم موافق است، زیرا بقایای فئودالی این قشر را نیز دچار اختناق می‌سازد).

۲ـ دهقانان که در تار و پود بقایای فئودالی گرفتارند، قدرتمندترین و عظیم ترین نیروی طبقهٔ خرده بورژوازی جامعهٔ بورژوائی را تشکیل می‌دهند.

۳ـ منافع کارگران و دهقانان در گستره‌های مختلف با هم مطابقت دارند نخست در مقیاسی که اینان (مانند خرده بورژوازی در مجموع) خواستار محو بقایای فئودالی هستند وسپس در مقیاسی که اکثریت قاطع دهقانان استثمار شونده نه استثمارکننده بطور عینی به عنوان تودهٔ زحمتکش در سقوط نظم بورژوائی ذینفع اند.

این اندیشه ها پایهٔ سیاست موثر حزب طبقهٔ کارگر را تشکیل می‌دهند که در انقلاب بورژوائی مجموع دهقانان و در انقلاب سوسیالیستی بی چیزترین بخش آنان راکه هنوز اکثریت عظیم نیروی غیر پرولتری هستند به متحد خود تبدیل می‌کند. ما در این جا بین تز لنین دربارهٔ اهمیت شیوهٔ اصلی و استراتژی تبدیل انقلاب دموکراتیك بورژوائی به انقلاب سوسیالیستی یك رابطهٔ مستقیم می‌بینیم.

جای بورژازی

به عقیدهٔ لنین، خرده بورژوازی که از گروه‌های مختلف اجتماعی تشکیل شده و مولود شیوه‌های گوناگون است طبقه‌ای از جامعهٔ بورژوائی است. تحلیل لنینی نشان می‌دهد که پیدایش این طبقه ـ با همهٔ اهمیت، چند شکلی بودن و عقب مانده بودن خرده بورژوازی به عنوان یك انبوه نا ـ همگون (کونگلومرات) ـ، تنها نشانهٔ تبدیل تدریجی، تند یا کند روابط سرمایه داری به شیوهٔ اصلی است. این برداشت به هیچ وجه با اندیشه‌ای که گاه گاه در ذهن خطور می‌کند که در شرق یك شیوه به تنهائی نمی‌تواند به مرحلهٔ فرماسیونی برسد تطبیق نمی‌کند.

به گفتهٔ لنین در کشورهای مستعمره و کم رشد "... هرجنبش ملی تنها می‌تواند بورژوا دموکراتیك باشد، زیرا تودهٔ عظیم جمعیت کشورهای عقب مانده مرکب از دهقانانی است که معرف روابط بورژوائی و سرمایه‌داری هستند" (آثار، ج ۱، ص ۲۴۹). این استنتاج لنین ارزش اصلی دارد. بدیهی است که از آن نمی‌توان نتیجه گرفت که دهقانان شرق برای لنین در شمار "بورژواها ـ سرمایه ـ داران" بودند. نتیجه آن که لنین جامعهٔ شرق را با همه عقب ماندگی آن پس از تشکیل سیستم اقتصادی جهانی سرمایه داری که تابع کشورهای استعماری بود، همچون جامعه‌ای که پایهٔ بورژوائی دارد، درك می‌نمود. یادآور می ـ شویم که فرمول لنین به ۱۹۲۰-۱ بازمی‌گردد، هنگامی که دهقانان شرق محققا کمتر از دوران ما زیر نفوذ روابط بورژوائی سرمایه داران بودند.

گفته می‌شود که اکنون می‌توان تأیید نمود که در شرق بورژوازی تجاری و صنعتی (بالا، متوسط و پایین) از یك سو و خرده بورژوازی از سوی دیگر طبقهٔ واحدی را تشکیل نمی‌دهند. وتنها ممتازترین نخبهٔ خرده‌بورژوازی (صاحبان کارگاه‌ها، مزارع و دیگر موسسات کوچك که مزد بگیرانی در استخدام دارند) می‌توانند در طبقهٔ بورژوازی گنجانیده شوند و به معنای خاص کلمه بورژوازی کوچك نامیده شوند. بنابراین، در دریافت مارکسیستی، خرده بورژوازی طبقه‌ای در جامعهٔ بورژوائی است که سرمایه داری در آن شیوهٔ اصلی است. این واقعیت که بورژوازی به معنای خاص کلمه (طبقه‌ای که مزد بگیر را استثمار می‌کند) و تولید کنندهٔ کوچك که در اقتصاد کالائی فعالیت می‌کند یك طبقه را تشکیل نمی‌دهند تنها خصلت ویژهٔ جوامع شرقی نیست. در روسیه، انگلستان، فرانسه، آلمان و در همهٔ کشورهای دیگر که شیوهٔ سرمایه‌داری از آغاز در آنها مسلط نبود، و در آنها طبقات جامعه براساس طبقات تغییرشکل یافتهٔ جامعهٔ بورژوائی بوجود آمدند، وضع از این قرار بود. تنها در آمریکای شمالی است که روابط سرمایه‌داری برای این که سرانجام در جای خاص خود نشو و نما کند از جای دیگر منتقل شد.

خرده‌بورژوازی در شرق باتوجه به دوگانگی اش می ـ تواند به عنوان طبقه‌ای که به بورژوازی گرایش دارد نگریسته شود حتی اگر اساسا از سرمایه داران کوچك ترکیب نیافته باشد، زیرا او محصول جامعهٔ بورژوائی است. در شرق قسمت عمدهٔ مالکان کوچك وسایل تولید را در طبقهٔ خرده بورژوازی قرار نمی‌دهند، صرفا به خاطر این که به ناروا معتقدند که خرده بورژوازی از شیوه‌های متعدد، جز شیوهٔ پایه‌ای، فرماسیونی بوجود می‌آید.

اما دولت که بورژوازی به عنوان پایه‌ای به آن نیاز داشته است واقعیتی است که در نفس خود تنها ویژه آسیا و آفریقا نیست. سایر چیزها چون شکل‌ها و اسلوب های کمك به بورژوازی و به رشد بورژوائی و طبیعتا نقش سرمایهٔ خارجی جنبهٔ ویژه دارد.

نه در اکثریت عظیم کشورهای غربی و نه در شرق به قدرت رسیدن بورژوازی از آغاز نمی‌توانست به معنای بر ـ قراری حاکمیت مطلق وی باشد. در بیشتر کشورهای آفریقائی ـ آسیائی بورژوازی ملی (معمولا در اتحاد با سایر طبقات) از راه انقلاب رهائی بخش ملی به قدرت رسید. همچنین کشورهای زیادی وجود دارند که در آنها بورژوازی برای به قدرت رسیدن راههای دیگری در پیش گرفت. بورژوازی در هند، مالزی، تایلند، پاکستان، سنگاپور فیلیپین و در بسیاری کشورهای آفریقائی با این یا آن در آمیختگی با سایر طبقات به قدرت دست یافت.

ضمن ادامهٔ تحلیل رشد ویژهٔ کشورهای آسیا و آفریقا (از لحاظ نقش و دورنما های بورژوازی ملی) قبل از هرچیز باید امکان واقعی محدود کردن رشد بورژوازی را در مرحله‌های بالنسبه آغازین پیدایش آن، ـ مرحله هائی که از عمر آن در غرب مدتها سپری شده ـ مورد توجه قرار داد. این امکان از آلترناتیو ضد امپریالیستی که امروز پدیدار شده ناشی می‌شود. در حقیقت این وضعیت از یك سو مربوط به خصلت ویژهٔ مرحلهٔ کنونی رشد جهانی است که عمدتا در شرق خود نمائی می‌کند و از سوی دیگر محصول ویژگی تأثیر قانون رشد نابرابر سرمایه داری در مرحلهٔ امپریالیستی و در شرایط رویاروئی دو سیستم جهانی است

مسأله کلیدی

پر بها دادن به تعدد ساختارهای اقتصادی به عنوان خط ویژه به ادعاهای متعدد در "تأیید" استثنا بودن شرق منجر می‌شود.

در حقیقت، نظر به اینکه خرده بورژوازی در کشورهای در راه رشدی که راه سرمایه‌داری را در پیش گرفته‌اند، طبقه‌ای از جامعهٔ بورژوائی در حال تکوین نیست وسرمایه

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ٤

عام درخاص

ـ داری د رآن شیوهٔ اصلی است ، از آن چنین نتیجه می ـ شود که د هقانان د ر شرق اصولا نمی توانند همان نقش مهمی راکه د هقانان غرب د ر د وران اثبات رژیم بورژوائی ایفا می کرد ند، ایفا کنند. باوجود این ، مسأله مرکزی روند انقلابی کنونی د رآسیا و آفریقا ، مسأله وضع و موقعیت د هقانان است که اکثریت جمعیت این د وقاره راتشکیل می د هند.

حال ببینیم این وضع از چه قرار است؟ وضع مورد بحث براساس عوامل زیر مشخص می شود:

برخی آرزوهای د هقانان به واقعیت گراییده اند. د ولتهای ملی بورژوائی و بورژوا ـ اربابی برای "جدی نشان دادن خود" به د هقانان وسایلی د راختیار د ارند که استعمارگران ند اشتند. بالاخره د ربسیاری کشورهای شرق محافل حاکمه تحت فشار توده های مرد م دست به اصلاحاتی می زنند که بکندی ادامه د ارند. بااین همه، نکتهٔ اساسی این است که د هقانان شرق تنها سهم ناچیزی از آنچه موضوع مبارزه بوده و هست بدست آورده ـ اند. بنابراین ، تا زمانی که شرق پای بند بقایای فئود الی است، د هقانان طبقه‌ای با امکانات فراوان انقلابی خواهند بود. البته ، این جا سخن از روحیهٔ انقلابی د هقانان ، وروحیهٔ توأما فعال و منفعل ، باناکامی های عظیم و ناگزیر د رفعالیت اجتماعی ـ سیاسی صد ها میلیون فرد است.

اکنون د ر یک سلسله از کشورها تأثیر انقلابی د هقانان بانتایج محسوس د رمبارزهٔ توده ای روزمره و کار ترقیخواهانهٔ محافل د موکراتیک انقلابی که بطور عینی (وغالبا آگاهانه) سخنگویان آنها هستند ، متبلوراست. د ر د رون روستا ، طبقه بندی بسرعت یافته است. د رتعداد ی ازکشورهای آسیائی وآفریقائی مد تهاست که د یگر وضعیت روستائی یکنواخت نیست: سرمایه د اری آن را زیرورو کرده است. د رمجموع ، می توان تأیید نمود که تأثیر اجتماعی ـ سیاسی د هقانان زحمتکش کشورهای آسیایی و آفریقائی د رحرکت روند انقلابی جهانی افزایش می یابد و بهآن د امنه معینی می د هد. بد یهی است که بد ون این گرایش، پدیدهٔ گزینش سوسیالیستی تا امروز یک استثنا می بود، نه چیز د یگر.

د هقانان آسیا و آفریقا هنوز باید قد رت انقلابی خود را به وجه کاملتر آشکار نمایند. این امر منوط به رشد تاریخی وفعالیت آگاهانه و هد ایتگرانهٔ کمونیست ها و د موکرات ـ های انقلابی است. انجام این وظیفهٔ سترگ مستلزم سال ـ های طولانی وحتی د هه‌ها وقت است.

آگاهی ارتش مزدبگیران

می د انیم که سهم مزد بگیران د رجمعیت فعال شرق بالنسبه بالا رفته است. د رصنایع کشورهای د ر راه رشد گاه این سهم ۲ ـ ۳ ـ ٤ بار بیشتر است. افزایش نمایان ارتش مزد بگیران مخصوصا پس از ازد وجنگ جهانی بد ین معناست که روابط تولیدی که ماهیتا سرمایه‌د اری است عمیقا د رهمهٔ شیوه‌های ماقبل سرمایه‌د اری نفوذ می کنند. البته این گسترش سرمایه د اری به عنوان شیوهٔ اصلی است نه یک مرحلهٔ "بین فرماسیونی" که شرایط و نیروهای اجتماعی لازم را برای گسستن های همواره تازه ترزنجیر امپریالیستی فراهم می آورد. جانشینی شکل‌بندی ها د ر کشورهای شرق که از لحاظ اقتصادی عقب مانده اند ـ باوجود تمام ویژگی شرق ـ به هیچ وجه د رجهت "ترمز کرد ن سرمایه د اری" به وسیلهٔ شیوه‌های ماقبل سرمایه د اری ادامه نخواهد یافت، بلکه د قیقا براساس نتایج رشد سرمایه د اری د ر د نیائی که د رآن سیستم های امپریالیستی و سوسیالیستی صف آرائی کرده‌اند، انجام خواهد گرفت.

شاخص هائی که سهم کار مزد وری راد ر جمعیت فعال و بخش های عمدهٔ اقتصادی کشورهای صنعتی سرمایه د اری وکشور ـ ها های د ر راه رشد (د رنیمهٔ د وم د هٔهٔ ٦۰) نشان می د هند.

کشورها	سهم نسبی کارمزدوری: درتمام جمعیت فعال	درکشاورزی	درصنعت
کشورهای سرمایه د اری صنعتی:			
بریتانیا	۹۰	٥٦	۹٥
ایالات متحده	۸۹	۳٦	۹٦
آلمان فد رال	۸۱	۱۳	۹۳
فرانسه	۷۲	۲۲	۹۱
ژاپن	٦۰	٥۳	۸۷
کشورهای د ر راه رشد			
موریس	۸٦	۹۰	۷۸
کویت	۸۲	۷٥	۸۳
سنگاپور	۷۳	۳۳	۸۲
رئونیون	۷۲	٥۹	۸۷
لبنان	٦۳	٤۳	۸٦
سری لانکا	٦۰	٥٥	۷۹
اردن	٥٥	۲۷	۷۱
تونس	٥۳	۳۳	۸۰
مالزی	٥۰	٤٥	۷۰
ایران	٤۳	۲٥	۷۲
مراکش	۳٥	۲۰	٦٤
فیلیپین	۳۲	۱٤	٦٦
هند	۳۰	۲٥	٤٤
اند ونزی	۲۸	۲۰	٤٦
ترکیه	۲۲	۷	٦٤
غنا	۲۰	۱۰	٥۰
گابون	۲۰	۷	۹٥
نپال	۱٦	۱٤	٥٤
زئیر	۱٥	٥	۷۰
تایلند	۱۲	۳	٥۸
سنگال	۱۰	٤	٥۰

افزایش ارتش مزد وران نتیجه گیری‌های زیر را توجیه می کند:

ـ احتمال کمی وجود د ارد که اکثریت کشورهای آسیائی ـ آفریقائی بتوانند امید وار باشند که بکلی از سرمایه‌د اری بپرهیزند و "به نحو د یگری جز از راه سرمایه د اری" به سوسیالیسم برسند. سرمایه د اری وجود د ارد و رشد می یابد. این سرمایه د اری به یاری د ولت به وسیلهٔ سرمایهٔ ملی و خارجی نشاند ه شد ه و از طریق تولید کوچک کالائی تغذیه می شود.

ـ سرمایه د اری د رآنجا پیوند های بالنسبه عمیقی د ارد. تنها آلترناتیوی که می تواند وجود د اشته باشد ، گسیختگی قطعی د ر رشد سرمایه‌د اری و د رپیش گرفتن سمت گیری سوسیالیستی ، به منظور کاستن قابل ملاحظه ، و الا پرهیز از گسترش و سلطهٔ شکلهای بسیار پیشرفته سرمایه ـ د اری است.

ـ تا امروز بیش از ۱٥ کشور آسیا (با ۵۰ میلیون جمعیت) و آفریقا (با ۹۰ میلیون جمعیت) د ر راه رشد غیر سرمایه د اری گام نهاد ه اند. د رمیان آنها ناکامی هائی وجود د اشته است. اما این راه هنوز امکانات زیاد ی برای گسیختن از سرمایه د اری و کاستن از رشد آن د ر اختیار د ارد. د رآینده بسیاری از کشورهای د یگر آسیا و آفریقا امکان می یابند این راه راد رپیش گیرند. انقلاب های د مو ـ کراتیک ملی که گزینش سوسیالیستی رااعلام کرده اند، بطور عینی به شمار بسیاری از خلقها و کشورها که د ر راه استقلال و پیشرفت اجتماعی مبارزه می کنند ، پیوسته اند.

ـ د رعین حال ، رشد آتی سرمایه د اری د رکشورهای آفریقائی ـ آسیائی د ارای سمت گیری غیرسوسیالیستی ، طبقه بند ی همواره فزایند هٔ جمعیت ، توسعهٔ سریع صنعت سرمایه‌د اری ، بورژوازی و کولاک ها (د هقانان د ولتمند) ، بورژواشد ن مالکان زمین ، اعتلای وسیع مؤسسات متوسط و کوچک سرمایه د اری ، مواضع محکم سرمایه د اری د ولتی که به رشد سرمایه د اری خصوصی کمک می کند، پیدایش و گسترش انحصارات صنعتی و بازرگانی محلی و غیره همه و همه سرچشمهٔ د شواریهای غیر قابل چشم پوشی کشورهائی است که به ترک مدار سرمایه د اری علاقه نشان می د هند. بااین همه، گسترش عینی مبارزه بین د وسیستم اجتماعی جهانی به ترک راه رشد سرمایه د اری کشورهای جد ید آسیایی و آفریقائی کمک خواهد کرد.

لنین د کترین راه رشد غیرسرمایه د اری اش را د ر ۱۹۲۰ د ر اولین کنگرهٔ انترناسیونال کمونیستی مطرح نمود. او د ر ۱۹۲۳ پس از فرمول بندی د ریافت خود د ربارهٔ امکان رویگرد اند ن کشورهای کشاورزی کم رشد و وابسته از راه رشد سرمایه د اری معتقد بود که این تأکید مفید است که کشورهای "شرق ، هند ، چین و غیره د قیقا بنا بر واقعیت آخرین جنگ امپریالیستی قطعا ازمسیر عاد ی خود خارج شد ه اند" و "تحول شان کلا د رجهت راه عمومی سرمایه د اری اروپا است" (آثار، ج ۲۳، ص ٤۱٥ـ ۵۱۳) واقعیات عصرما د رجهت تأیید تزی است که برحسب آن احتمال رشد غیرسرمایه د اری و گسیختگی رشد سرمایه‌د اری منتفی نیست. تفسیر واژهٔ "قطعا" د ر تحلیل لنین بعنوان نفی راه غیرسرمایه‌د اری مانند تلقی آن به عنوان د ستور ـ العملی د ر چشم پوشی از انقلاب سوسیالیستی بی پایه است. گذار به راه غیرسرمایه د اری و انقلاب سوسیالیستی د وشکل مختلف برای گسیختگی رشد سرمایه د اری است که طبیعتا متصور است، اما وجود آن نفی نمی شود.

رشد غیرسرمایه‌د اری اکنون یک امکان واقعی برای پیشرفت اجتماعی است. مرحلهٔ کیفی نوین رشد د موکراسی انقلابی بااین راه پیوند نزد یک د ارد. باید پذیرفت که موقعیت تاریخی د گرگون شد ه است. این واقعیت نشان می د هد که اید ئولوژی و گرایش های انقلابی د موکراتیک غیر پرولتری و غیر مارکسیستی بیش از د وران مرز قرن نوزد هم و بیستم به د گرگونی سوسیالیستی جهان متمایل است. علاوه براین ، د موکرات های انقلابی غالبا د ر د ریافت های اید ئولوژیک خود از تزهای متعد د سوسیالیسم علمی سود می جویند.

بقیه از صفحه ۲

اعتراض اجتماعی...

کنند هٔ این روال تاریخی همانا رابطهٔ متقابله معین بین افزایش فرقه‌ها از یک سو، افزایش د شواری‌های اقتصاد ی ، بالا گرفتن تصاد مات اجتماعی و تشد ید تشنج و تنش سیاسی ازسوی د یگر بود ه است.

د رنواحی عقب ماند ه تراند ونزی ، مالزی و گاهی د رسنگاپور فرقه‌هائی بوجود آمد ه اند، که پایگاه اجتماعیشان را مستضعفان روستائی ـ قبیله‌ای تشکیل می د اد ند.

آنها د روضعیت خاص بین دو دوران تاریخی ، د وران فرو پاشی ساختارهای اجتماعی پیش ازسرمایه د اری ود وران تکوین ساختارهای سرمایه‌د اری قرارگرفته اند.

لیکن بعضی از این فرقه‌ها ، که شرکت کنند گان و رهبرانشان ، بامقولات قرون وسطائی می اند یشند ، همچنان د رمواضع بیگانگی از "د نیای بی ایمان" وجد ائی کامل ازهمه د یگر جنبش های اعتراض اجتماعی ـ سیاسی باقی ماند ند. اماآنچه که د ر پژوهش ـ های مؤلف بویژه جالب است اینکه ، این جد ائی به هیچوجه عد م رضایت از رژیم اجتماعی موجود را ، حتی د رآن مواقع هم که بنظرمی رسد این فرقه‌ها به مسائل وامور خاص مذ هبی مشغول اند، ازبین نمی برد. بعبارت د یگر ، اعتراض اجتماعی همچنان مضمون این‌گونه فرقه‌ها ، قیام ها و جنبش ها راتشکیل می د هد.

براساس بررسی و تحلیل واقعیات اسناد و ارقام جالب مؤلف نشان می د هد که مخالفت اسلامی علیه رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم ، چه د رشکل بنیاد ی و متعهد و چه د رشکل فرقه‌های جد ا و پراکند ه ، د رهرحال از د رون همجنس و همگون نبود ه است. د رعین حال تحقیقات مفصل خاورشناس بخوبی نشان می د هد ، که د رکشورهای جنوب خاوری آسیا نیز محافل ارتجاعی ، بزرگ‌مالکان و کلان سر ـ مایه د اران ، مستکبران استثمارگر و امپریا ـ لیستهای همد ست و حامی آنها همواره تلاش کرد ه اند تا از نام اسلام (نظیر د ار و د ستهٔ "د ارالاسلام" به سرکرد گی کارتوسوویریو د راند ونزی) برای مقاصد استثماری و ضد خلقی خود استفاد ه کنند●

من شما گودنشینان را از آن کاخ نشینان بالاتر می دانم (امام خمینی)

قتل عام در کامبوج

(۸)

۲-دبیرستان

تواول سلنگ نام یکی ازمحله‌های پنوم پن است . مدرسه‌ٔ متوسطه‌ای که در دوران حکومت سیهانوك در یکی از خیابان های فرعی این محله بناشد بارهااسم عوض کرد. ابتدا پون هئابات، از اواسط دهه‌ٔ ۵۰ بوئونگ کنگ گانگ و سپس از ۱۹۷۰ تاریخ بقدرت رسیدن لون‌نول محله نام گرفت. در زمینی به طول ۶۰۰ متر و عرض ۴۰۰ متر یك مدرسه‌ٔ ابتدائی کنار دبیرستان ساخته شد. باورود پیراهن سیاهان ،آموزش در دو موسسه‌ٔ مذکور متوقف شد. در پایان ۱۹۷۵ تعدادی کارگر ساختمانی در بناهای متروك پدیدار شدند. در پی آن در تمام سالنها اقدام به نصب تلفن شد. دیوارهای قبلی خراب و دیوارهای جدیدی بناشد . روی پنجره‌ها را نرده کشیدند. داخل حیاط در زمین والیبال و بسکتبال داربست های عجیب و غریبی نصب شد که اگر کسی در خانه‌های اطراف سکونت داشت، آنهارا با چوبه‌های تاب اشتباه می‌گرفت.

اما واقعیت چیز دیگری بود . در دبیرستان تواول سلنگ یك مرکز تجسسی برای سرویس های امنیت داخلی خمر سرخ برپا شده بود که استنطاق‌ها ، شکنجه‌ها و سرانجام اعدام زندانیان خطرناك سیاسی ، افسران مظنون و بامعلومات ترین روشنفکران در آنجا صورت می‌گرفت. دهقانان، کارگران و سربازان در صورتی به این جا آورده می‌شدند که شریك جرم افراد مذکور به شمار می‌آمدند و یا این که برای دادن شهادت برعلیه آنها از وجودشان استفاده می‌شد. این مرکز بازجوئی هابه ۱۰۰ خط تلفنی مجهز بود که در آن "گروه کارشناسان" نهادهای مشابه را در سراسر کشور رهبری می‌کردند. این گروه‌های بازجوئی عمدتا در بیمارستان تاخمو، کلانتریهای پلیس نزد یك بازار جدید ، دبیرستان‌های دکارت و سانگ کوم، باشگاه افسران نیروی دریائی، و هال پری سار مستقر بودند

تواول سلنگ به مهمترین اردوگاه انهدام کمونیست ها ، روشنفکران و افرادی که مرتجع شناخته شده بودند ، تبدیل شد کارکنان این موسسه بیش از ۱۰۰۰ نفر بودند که در ساختمانهای خالی اطراف دبیرستان سکونت یافتند. اردوگاه با نام مستعار ۲۱ (مخفف امنیت) شهرت داشت. اگر کارمندی از وزارت کشور به شغلی در تواول سلنگ گمارده می‌شد، می‌توانست به شغل خود ببالد، زیرا ۲۱ از جانب ینگ ساری "مشت انقلاب" نام گرفته بود. وظایفی که می‌بایست اجراشود ، هیچ گذشتی را در برابر دشمن جایز نمی‌دانست. زیرا مشت هنگام کوفتن فشرده می‌شود.

نیروها که تقریبا برابر با یك هنگ بودند، به گروه‌هائی تقسیم می‌شدند. قوی‌ترها به بخش های بازجوئی ، شکنجه و اعدام اختصاص می‌یافتند. آنهائی که نوشتن بلد بودند به تنظیم اعترافات می‌پرداختند. افسران رابط صحت اعترافات را کنترل می‌کردند. پرشمارترین گروه‌ها به محافظت ۲۱ در برابر حملات احتمالی اشتغال داشتند. جوانان سنگدل به مراقبت زندانیان می‌پرداختند.

من عکس های آنها را دیده‌ام. در میان آنها نوجوانانی وجود دارند که بیش از ۱۲ سال ندارند. آنهائی که ۳۰ سال دارند جزء پیرهایشان به حساب می‌آمدند. بعد از سقوط پل‌پوت اکثرآنها به تایلند پناهنده شدند. برخی ها به امید این که مقامات حکومت جدید ردپائی از آنها ندارند و یا مدارك کافی درباره‌ٔ آنها موجود نیست در کامبوج ماندند. این افراد مراقب اند در محل سکونت قدیمی شان ظاهرنشوند، زیرا از آن بیم دارند که شناخته شوند و مورد خشم و غضب مردم قرارگیرند.

عده‌ای از آنها دستگیر شدند . آنها اکنون در اردوگاهی که برای بازتربیت این افراد اختصاص یافته به یادگرفتن حرفه مشغول‌اند . ودرکنفرانس هائی که درباره‌ٔ جنایات پل‌پوت ـ ینگ ساری ، اهداف رژیم کنونی و کاری که این رژیم تابحال انجام داده ترتیب داده می‌شود، شرکت می‌کنند. اما آیا سخنان منطقی روی چنین افرادی که عاری از هر نوع انسانیت اند ، اثردارد؟ باید معلوم شود . نویسنده به هیچ وجه قصد ندارد ، درباره‌ٔ این موضوع به بحث بپردازد. باوجود این به او امکان داده شد با این افراد ملاقات و گفتگو کند تا دریابد چگونه مائوئیست های چینی و کامبوجی توفیق یافتند هرنوع همبستگی ، احساسات و اندیشه‌های بشری را در این همه زن و مرد بمیرانند و غرایز پست وکثیف و میل به شقاوت و سنگدلی را در آنها بیدار و مسلط سازند. در مدتی که مشغول پرس و جو از آنها بودم و همینطور پس از آن این فکر رنجم می‌داد که آیا ممکن است در کشور دیگر و در شرایط دیگر باز هم ۱۵ هزار یا بیشتر دختر و پسر مشابهی پیدا کرد؟ در نیمه‌ٔ اول قرن. ماحکومت های فاشیستی آلمان ، ایتالیا ، کروآتی (یکی از جمهوری‌های متحده‌ٔ یوگسلاوی) ، اسلواکی (قسمتی از چکسلواکی) و هنگری موفق به یافتن چنین افرادی شدند. در چین ، در دوران" انقلاب کبیر فرهنگی "من شخصا با جوانان "هونگ وی‌پینگ" که بازوبند های سرخ بسته بودند برخورد کرده‌ام که مائوتسه‌دون به یاری مشت آنها توانست حزب کمونیست چین را مغلوب سازد . و در این باب بازمی‌توانم نمونه‌هائی بیاورم مایه‌ٔ تأسف است که در شرایط معین ، در میان قشرهائی که هدف مشابهی دارند، عناصر ارتجاعی و دشمن خلق می‌توانند در کشورهای دیگر افرادی را بیابند که از ارتکاب هرعمل ننگین ابائی ندارند. بسیاری آنهاست که عناصر مذکور بطور موقت طرح‌های پلیدشان را جامه عمل می‌پوشانند.

نوکران آنك کارلو جلاد قشرهای بی‌چیز و بیسواد کامبوج را اجیرمی‌کردند. سرمایه‌داران در کامبوج قدیم قشر نازکی را تشکیل می‌دادند. حتی در ربع آخر قرن‌ما شیوه‌ٔ تولید آسیائی تقریبا شکل کلاسیك خود را در روستاها حفظ کرده است. قدرت‌تمرکزی ـ که رئیس دولت و حکومت نورودوم سیهانوك تا ۱۹۷۰ مظهر آن بود ـ ارباب مرگ و زندگی بود. تولید برنج و صید ماهی که بزرگترین بخش زندگی اقتصادی کشور را تشکیل می‌دادند، در دست او متمرکز بود . به موهبت انحصار آبیاری ، ساختمان سد ها حمل ونقل‌ها و کسب درآمد ها ، اومی‌توانست به میل خود سرنوشت ساکنان یك استان را بهبود بخشد یابدتر کند. استانداران با بی‌رحمی نرخ های تحمیلی مالیات ها راکه ازجانب مالیه‌ٔ عمومی بر قرارشده‌ٔ بود دریافت می‌کردند. کارمندان دولت، زمینداران و مردان مسلح خوب زندگی می‌کردند. برای یك بیننده سطحی ، رفاه نسبی در کشور برقرار بود. اماروستا در چنگال درد و رنج دست و پا می‌زد. فرهنگ مردم در سطح نازلی قرارداشت. خدمات بهداشتی بمرکز ناحیه محدود می‌شد. دهقانان بی چیز در سالهای دشوار خشکسالی ، سرازیر شدن سیل و توفان های استوائی بعلت نامتغیر بودن تحمیلات مالیاتی در رنج و عذاب بودند و بطور دسته جمعی خانه و کاشانه‌ٔ خود را ترك می‌کردند. دهقانان جوان، دختر و پسر فقط یك آرزو داشتند . و آن این بود که خود را از زیر بار شرایط فقر آلود روستا برهانند و در شهرها مسکن گزینند . آنها برای رسیدن به این آرزو حاضر به تحمل هرنوع فداکاری بودند.

پل پوت این امکان را به آنها داد . بخشی از جوانان فقیر روستاها داوطلبانه وارد صفوف این مردان مسلح شدند. در میان آنها جوانانی وجود داشتند که هیچگاه به مدرسه نرفته بودند وخواندن ونوشتن نمی‌دانستند. همین امرباعث می‌شد که آنها ازحیث روانشناسی فردی واجتماعی مستعد کینه‌ورزیدن نسبت به کسانی باشند که تا آنزمان خوب زیسته بودند و بیشتر از آنها می‌دانستند.

(ادامه دارد)

آخرین مستعمرات

نام سرزمین هائی که در زیرمی آید ازجمله قلمروهائی هستند که هنوزاعلامیه‌ٔ مشهور سازمان ملل متحد (۱۴ دسامبر ۱۹۶۰) درباره‌ٔ اعطای استقلال به کشورها و خلقهای مستعمره در مورد آنها به اجراد رنیامده است . این فهرست که به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد درآمده شامل ۲۳ سرزمین مستعمره (تحت قیمومیت و تحت مدیریت استعمارگران) است که جمعا ۶/۲ میلیون نفر جمعیت دارند.

سرزمین های تحت مدیریت ایالات متحده

	جمعیت
پورتوریکو	۳۳۰۰۰۰۰ نفر(۱)
جزایر اقیانوس آرام: ماریان ، مارشال و کارولین	۱۳۰۰۰۰ نفر
ساموآ شرقی	۳۰۰۰۰ نفر
گوام	۱۰۵۰۰۰ نفر
ویرژ آمریکا	۱۰۰۰۰۰ نفر

سرزمین های تحت مدیریت بریتانیا

برونی	۱۹۰۰۰۰ نفر
بلیز	۱۵۰۰۰۰ نفر
ژیبرالتار	۳۰۰۰۰ نفر
برمودا	۶۰۰۰۰ نفر
فالکلاند (مالونیا)	۲۰۰۰ نفر
آنتیگوآ	۷۰۰۰۰ نفر
است کریستوفر (سنت کیتز) ـ نویس ـ آنگویلا	۷۰۰۰۰ نفر
پیتکرن	۶۳ نفر
ویرژ بریتانیا	۱۲۰۰۰ نفر
تورکز وسیکوز	۷۰۰۰ نفر
سیمن ایسلندز	۱۴۰۰۰ نفر
مونتسرا	۱۳۰۰۰ نفر
سنت هلنا	۵۰۰۰ نفر

سرزمین تحت مدیریت استرالیا

کوکوز یا کیلینگ‌ایسلندز	۱۰۰۰ نفر

سرزمین تحت مدیریت زلاندنو

توکلوایسلندز	۲۰۰۰ نفر

سرزمین تحت مدیریت جمهوری آفریقای جنوبی

نامیبیا	۱۲۰۰۰۰۰ نفر

فهرست سازمان ملل متحد همچنین شامل این سرزمینهاست :

صحرای غربی (صحرای قدیمی اسپانیا) تقریبا ۴۰۰۰۰ نفر(۲)

تیمورشرقی (تیمور قدیمی پرتغال) تقریبا ۶۰۰۰۰۰ نفر(۳)

در ۱۹۷۱ بنابه درخواست جمهوری توده‌ای چین هنگ کنگ (سانگان) با ۴/۱۵ میلیون نفر جمعیت که تحت مدیریت بریتانیاست و ماکائو (آئومن) با ۴۰۰۰۰۰ نفرجمعیت که تحت مدیریت پرتغال است از فهرست سازمان ملل‌متحد خارج شدند.

* * *

فهرست رسمی سازمان ملل متحد تعدادی ازقلمروهای دیگر را (با قریب ۲ میلیون جمعیت) دربرندارد، زیرا بگفته‌کشورهای اداره کننده‌ٔ این قلمرو آنها جزء : "حوزه‌های ماوراء دریا" و "کشورهای متحد" واز این قبیل عنوان های فریبنده هستند. این قلمروها عبارتند از:

"سرزمین بریتانیائی در اقیانوس هند" شامل جزیره دیکوگارسیا در مجمع الجزایر کاکوس.

حوزه‌های ماوراء دریائی فرانسه :

گوآدلوپ	۳۲۵۰۰۰ نفر
گویان فرانسه	۷۰۰۰۰ نفر
سنت پیرومکلون	۵۸۰۰ نفر
رئونیون	۵۰۰۰۰۰ نفر

"سرزمین های ماوراء دریای فرانسه" :

کالدونی نو	۱۴۰۰۰۰ نفر
پولی نزی فرانسه	۱۴۰۰۰۰ نفر
واللیس و فوتونا ایسلندز	۱۰۰۰۰ نفر

سرزمین های تحت مدیریت زلاندنو

کوك	۲۱۰۰۰ نفر
نیوایسلند	۶۰۰۰ نفر

قلمرو تحت مدیریت اسپانیا

شهرهای سوتاوملیله (در شمال مراکش)	۱۳۰۰۰۰ نفر

قلمرو تحت مدیریت هلند

آنتیل هلند	۲۴۰۰۰۰ نفر

یادداشت ها :

۱ـ در ۱۹۵۲ دولت ایالات متحده پورتوریکو را از فهرست کشورهای تحت مدیریت خارج کرد و آن را "کشور آزاد متحد" باایالات متحده‌ٔ آمریکا اعلام نمود. باوجود این ، مجمع عمومی بکرات گزارش های کمیسیون استعمار زدائی سازمان ملل متحد را درباره‌ٔ حق انتقال ناپذیر مردم پورتوریکو به آزادی و استقلال براساس اعلامیه‌ٔ استعمار زدائی مورد تاکید قرارداده.

۲ـ آینده‌ٔ صحرای غربی باید طبق

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

مستعمرات آمریکا ...

می‌ورزد. این قلمرو که در ۱۹۴۷ توسط سازمان ملل متحد تحت قیمومیت ایالات متحده درآمد شامل جزایر ماریان، کارولین و مارشال است.

طبق منشور سازمان ملل متحد ایالات متحده باید شرایط لازم را برای خود مدیریت و استقلال سرزمین‌های تحت قیمومیت فراهم آورد. اما، به عکس در تمام این دوران با همه وسایل از رشد سیاسی این سرزمین‌ها جلوگیری بعمل آورده است.

ایالات متحدهٔ آمریکا تحت تأثیر انتقاد شدید سازمان ملل متحد پذیرفت نخست شورای میکرونزی و در ۱۹۶۵ یک کنگرهٔ انتخابی که از قدرت قانونگذاری بی‌بهره بود بوجود آید. با اینهمه، این سازمان جنبش رهائی بخش جزیره نشینان را تحکیم نمود. در ۱۹۶۹ کنگره میکرونزی با کاخ سفید دربارهٔ آیندهٔ اوضاع سیاسی وارد مذاکره شد. واشنگتن کوشید ضمن برانگیختن گرایش‌های جدائی طلبانه مذاکرات را طولانی کند. نخست جزایر ماریان از دیگر جزایر جدا شدند. واشنگتن در فوریهٔ ۱۹۷۵ با نمایندگان جزایر مذکور قراردادی منعقد ساخت که طبق آن جزایر ماریان شمالی به عنوان مجمع الجزایر مشترک المنافع صاحب اساسنامه شد و مانند پورتوریکو به "کشور آزاد متحد آمریکا" تبدیل گردید. ایالات متحده آنجا علاوه برحفظ پایگاه‌های نظامی خود حق تأسیس پایگاه‌های جدید را نیز بدست آورد. مخصوصا دو سوم اراضی جزیره تینیان (که در سال ۱۹۴۵ بمب افکنهای آمریکائی از آنجا برای بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی به پرواز درآمدند)، منطقه‌بندی در جزیرهٔ سیپان و یک جزیرهٔ کوچک که در آن پایگاهی برای پرتاب بمب ایجاد شده به آن کشور واگذار شده است. سازمان ملل متحد این عمل را محکوم نمود. زیرا جدایی جزایر ماریان تا زمانی که قیمومیت در سراسر میکرونزی از بین نرود قانونی نخواهد بود. هرنوع تغییر وضعیت سیاسی آن باید از جانب شورای امنیت به رسمیت شناخته شود.

بالاخره واشنگتن اعلام داشت که خود را مکلف می‌داند که تا ۱۹۸۱ به قیمومیت خود در جزایر مذکور پایان دهد. اما برای این که بتواند پس از آن تاریخ همچنان سلطه خود را بر جزایر اقیانوس آرام حفظ کند سیاست تجزیهٔ اراضی مورد بحث را در پیش گرفت. در ۱۹۷۷ برای تبدیل آیندهٔ جزایر مارشال (از جمله جزیرهٔ مرجانی کاجالن که پایگاه مهمی برای آزمایش موشک های ایالات متحده است) و مجمع الجزایر پالو (بخش غربی کارولین) به کشورهای مستقل اقداماتی به عمل آمد. در ۱۹۷۹ سایر جزایر کارولین: یپ، تراک، پناپ و کوزه کشورهای متحد میکرونزی را تشکیل دادند.

همچنین در آغاز دههٔ ۸۰ در میکرونزی چهار کشور: جزایر مشترک المنافع ماریان شمالی، جزایر مارشال، جزایر پالو و کشورهای متحد میکرونزی تشکیل شد. مقامات آمریکائی قبلا اصول روابط شان را با سه کشور اخیر در یک سند رسمی مشخص نموده بودند. در آوریل ۱۹۷۸ در کرد همائی هیلو (هاوائی) اعلام شد که کشورهای مذکور "متحد آزاد" ایالات متحدهٔ آمریکا خواهند بود. معنای این فرمول این است که ایالات متحده پس از پایان رژیم قیمومیت، نظارت نظامی و اقتصادیش را برجزایر مذکور حفظ خواهد نمود.

ایالات متحده کوشید "اصول هیلو" را به قوانین اساسی "کشورهای جدید التاسیس" تحمیل نماید، اما در جزایر پالو با مشکلات غیرمنتظره‌ای روبروشد. مردم این مجمع الجزایر شدیدا با پیش نویس قانون اساسی که بر اساس اصول مذکور تنظیم شده بود به مخالفت برخاستند. آنها مصرانه می طلبیدند که موادی در قانون اساسی گنجانیده شود تا بتواند حاکمیت واقعی مردم بومی را برسرزمین‌شان و منطقهٔ اقتصادی دریایی تا حدود ۲۰۰ میل تأمین کند. این جزایر را از تصرف آمریکایی‌ها محفوظ بدارد و استفاده از مجمع الجزایر را برای آزمایش‌ها، تولید و ذخیره کردن سلاحهای هسته‌ای ممنوع نماید.

در رفرندومی که در ژوئیه ۱۹۷۹ در پالو برگزار شد. ۹۲٪ رای‌دهندگان به گنجانیدن موارد مذکور در قانون اساسی رأی دادند. زمامداران ایالات متحده با این قانون اساسی مخالفت کردند و اصرار ورزیدند که رأی گیری تجدید شود. در دومین رای گیری که در ۲۳ اکتبر انجام گرفت همان نتیجه بدست آمد. مقامات آمریکائی جزیره نشینان را مجبور ساختند برای سومین بار پای صندوق‌های رأی بروند.

رفتار تحکم آمیز مقامات آمریکایی موجب بروز اعتراضات وسیع جهانی شد. درخواست‌های متعددی به شورای قیمومیت سازمان ملل متحد رسید که در آن‌ها از واشنگتن خواسته شده است که به تقاضای مشروع مردم پالو گوش فرادهد. در عین حال نویسندگان این نامه‌ها نسبت به طرح پنتاگون در تصرف ۳۳۰۰۰ هکتار اراضی جزیرهٔ بیبل‌تاوپ و دیگر جزایر برای ساختن تأسیسات نظامی در آنها شدیدا اعتراض کرده‌اند.

نارضائی نسبت به "قیم‌های" ایالات متحده در میکرونزی بسیار عمیق است. این نارضائی به روشنی هنگام ملاقات شورای قیمومیت سازمان ملل متحد با نمایندگان ۴ کشور میکرونزی (مه ۱۹۸۰ در نیویورک) که تحت فشار واشنگتن صورت گرفته بود، نمایان شد. چنانکه ت. ناکایاما رئیس جمهور کشورهای متحد میکرونزی صریحا اعلام داشت که ایالات متحدهٔ آمریکا وظایف قیم بودن خود را انجام نداده است. او گفت: "امروز جزایر میکرونزی نسبت به آغاز دوران قیمومیت کمتر خود کفاست. اقتصاد قدیمی محلی ویران شده و هیچ چیز مولد دیگری جانشین آن نشده است".

در این فاصله، واشنگتن فشار خود را بر جزیره نشینان افزایش داده تا آنان را وادار به پذیرش فوری تصمیمات تحمیلی خود نماید. در نتیجهٔ این اعمال فشارها در ۳۱ اکتبر سال گذشته موافقت نامه‌های معینی با مجمع الجزایر مارشال، کشورهای متحد میکرونزی و در ۱۷ نوامبر با پالو به امضاء رسید. این موافقت نامه‌ها مربوط به "اتحاد داوطلبانه" آنها با ایالات متحدهٔ آمریکا است. پیتر روزنبلت رئیس هیأت نمایندگی آمریکا در مذاکره با میکرونزی‌ها شادمانه به خبرنگار نیویورک تایمز گفت که "ایالات متحده تمام آنچه را که بدان نیاز داشته به دست آورده است". به عقیدهٔ خبرنگار این موافقت نامه کنترل نظامی ایالات متحده را بر منطقهٔ تأمین می‌کند. ایالات متحده برای تحقق بخشیدن خواستهای نظامی خود از هیچ عملی رویگردان نیست و در نقض مقررات کاملا روشن منشور سازمان ملل متحد و قطعنامهٔ استعمارزدائی ابائی ندارد. ■

بقیه از صفحه ۱

بیستمین سال پرواز...

شده و دیگر امپریالیسم نمی‌تواند بدون کیفر چون زنگی مست از تیغ هولناک جنگ‌افزارهای اتمی برای خاموش کردن جنبش خلقها و ملتها استفاده کند.

پرواز گاگارین به فضا مسابقهٔ دو سیستم متضاد جهانی — سوسیالیسم و سرمایه‌داری — را در برخورد با دانش و جهات مختلف استفاده از آن نشان داد.

این واقعه عظیم جهانی در آن زمان در ذهن باریک اندیش بشریت بازتاب گسترده‌ای یافت و به انحاء مختلف توسط نمایندگان فرزانهٔ وی در بیان آمد "جیمی اولدریج" نویسندهٔ انگلیسی در آن موقع نوشت:

"با همان احساسات، مانند دیروز، که جهان هنوز کهنه و عادی بود، امروز ممکن نیست در خیابانهای خاکستری رنگ لندن پرسه زد، نه — از لحظه‌ای که گاگارین وارد مدار شد و دور کرهٔ زمین پرواز کرد — جهان تغییر کرد و دگرگون شد. جهان دگرگون شد. حقیقتا دگرگون شد. من هم خیال می‌کنم، که تمام دانشمندان و مهندسان، مثل خود آن کیهان‌نورد، احساس می‌کنند که جلو چشم ما دومین و عظیم‌ترین انقلاب در تاریخ نوع بشر بوقوع می‌پیوندد. اتحاد شوروی باید مباهات عظیمی احساس کند، زیرا مخصوصا آن کشور این هر دو انقلاب را به جهانیان هدیه نموده است.

سیاست و علم — کلیدهای آینده است اگر هم شما، مردم شوروی، بتوانید مقام اول خود را در علم و سیاست حفظ کنید، جهانیان با امیدواری به انتظار حل کلیه مسائل به شما خواهند نگریست.

با عملی کردن این کارهای نمایان بی‌نظیر و حیرت انگیز، شما برای تمام جهان حتی بیش از آنچه که تصور می‌کنید، خدمت می‌کنید. خود کارهای برجستهٔ شما حقیقتا حیرت انگیز است. اما آنچه که بیشتر اهمیت دارد این است که — آن کارها موجب امیدواری واقعی ما می‌شود.

شما، مردم شوروی برابر با ستاره‌ها قرار گرفته‌اید و من اطمینان دارم، در آن ارتفاع باقی خواهید ماند. زیرا یگانه امید به حفظ صلح در تمام جهان مبتنی بر این رویای الهام‌بخش است، که: انسان آیندهٔ بی‌پایان، که دیگر پردهٔ آن را گاگارین اندکی باز کرد، چگونه خواهد بود.

انسان عجیبی است! انقلاب عجیبی در تاریخ انسان‌ها است!"

یوری گاگارین در ۹ مارس ۱۹۳۴ در خانوادهٔ یک دهقان کلخوزی در ناحیهٔ "گژاتسک" در استان اسمالنسک (فدراسیون روسیه) متولد شد.

او هفت ساله بود که فاشیست‌های هیتلری به میهن وی هجوم آوردند. برادر کوچک او "باریس" به خاطر شیطنت کودکانه‌ای توسط یک فاشیست به درخت سیب حلق آویز شد. یورای کوچک هرگز آن خاطره شوم را از یاد نبرد.

یورا در مدرسه به ریاضیات و فیزیک علاقمند بود. او در دوران تحصیلی در تکنیکوم صنعتی به عضویت کلوپ هوانوردی درآمد و استعداد درخشانی از خود نشان داد.

صفات برجستهٔ انسانی، وفاداری به آرمان مردم، عشق بید ریغ و فراوان به میهن، مهارت و استعدادهای فردی چنان انسان مستعدی از او ساخته بود که زبده‌ترین داوطلبان پرواز به کیهان در یک رأی‌گیری مخفی برای انتخاب نخستین انسان کیهان‌نورد به اتفاق آراء او را شایستهٔ نائل آمدن به این افتخار بزرگ شناختند.

اکنون با گذشت بیست سال از آن روز تاریخی دانش فضانوردی شوروی گام‌های مهم و استواری به پیش برداشته است.

اتحاد شوروی برای حل یک سلسله مسائل طبی — زیست شناسی و بیوشیمی که به شناخت هرچه عمیق‌تر پروسهٔ حیات در جهان کمک می‌کند و دست یافتن به زوایای جدید رمزآمیز گیتی در ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۷ (۷ مهرماه ۱۳۵۶) سالوت ۶ را که هم خانه و هم آزمایشگاه است در مدار کیهانی قرار داد. این زیستگاه فضائی اکنون به مرکز رفت و آمد بی‌سابقهٔ زمین — فضا تبدیل شده است.

حل اقامت طولانی در فضا مسأله گرهی پروازهای سیارات دیگر است. ولادیمیر لیاخوف و والری ریومین سرنشینان سایوز ۳۲ که در فوریهٔ ۱۹۷۹ به آزمایشگاه فضائی سالوت ۶ پیوستند، طولانی‌ترین رکورد اقامت انسان را در فضا به مدت ۱۷۵ شبانه روز برقرار نمودند.

عادت به زیستن بدون قوهٔ ثقل، بعد مراجعت به زمین از لحاظ جسمی دشوار و حتی رنج آور است. از این رو مدت مسافرت‌ها باید بتدریج و با احتیاط طولانی شود.

مسافرت طولانی لیاخوف و ریومین در حل این مسأله و یک رشته آزمایش‌های طبی — زیست شناسی و بیوشیمی و نیز کشت نباتات عالی و دیگر پژوهش‌های علمی نتایج مثبتی داشته است.

از آنجاکه دانش سوسیالیسم برای مردم و در خدمت مردم است و در آن هیچ تنگ نظری ملی راه ندارد و از این رو سرشار از خصلت انترناسیونالیستی است، پروازهای کیهانی شوروی با همکاری نزدیک دانشمندان و فضانوردان کشورهای سوسیالیستی برادر انجام می‌گیرد.

به موهبت خصلت انترناسیونالیستی دانش شوروی فضانوردان آلمان دموکراتیک، چکسلواکی، بلغارستان، لهستان، کوبا، ویتنام و اخیرا مغولستان امکان یافتند به فضا مسافرت کنند و با اقامت در سالوت ۶ در راز گشائیهای جهان ما و خدمت به بشریت سهیم شوند.

واکنون پس از ۲۰ سال می‌توان با اعتماد و یقین بیشتر سخنان بصیرانهٔ جیمس اولدریج نویسنده نامدار انگلیسی را تکرار نمود که:

"شما مردم شوروی برابر ستاره‌ها قرار گرفته‌اید و من اطمینان دارم در آن ارتفاع باقی خواهید ماند" ■

بقیه از صفحه ۶

آخرین مستعمرات

تصمیمات سازمان ملل متحد و سازمان وحدت آفریقا که حق خود مدیریت و استقلال را برای این مردم به رسمیت شناخته تنظیم گردد.

۳— در ژوئن ۱۹۷۴ پرتغال حق مردم تیمور شرقی را مانند سایر مستعمرات خود به داشتن استقلال به رسمیت شناخت. در ۱۹۷۶ اندونزی این سرزمین را بیست و هفتمین ایالت خود اعلام نمود. مسأله تیمور شرقی هرسال در جلسات مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح می شود. و هربار حق انتقال ناپذیر مردم آن به داشتن خود مدیریت و استقلال براساس اعلامیه استعمار زدایی مورد تأیید قرار می‌گیرد.

بقیه از صفحه ۱

طلیعهٔ حل ...

مشغول فداکاری هستند . . . "

"همین طبقه هستند که برای ملت ما ارزش ایجاد می کنند . . . و کاخ نشین ها آنها را استضعاف می کنند . . . "

" کاخ نشین ها . . . ضعیف اند و پوسیده اند و برای این ملت هیچ کارنکرده اند ونخواهند کرد . . . (در انقلاب) آنها بودند که کنار نشسته بودند ومنتظر این بودند که یک طرف غلبه کند و آنها بیایند وبهره برداری کنند ، میوه چینی کنند. وقتی که دیدند که جمهوری اسلامی آن طورمیوه چینی هایی را که اینها می خواهند موافق برنامه اش نیست ، آنها هم مشغول به خرابکاری شدند".

" ان شاءالله بزودی این مستکبرین به جای خود شان بنشینند وآنهایی کهبه شما ظلم کردند. . . ان شاءالله خداوند آنها را فانی کند ".

سخنانی بدین گویایی هنگامی ایراد می شود که در ایران ،گذشته از مسئلهٔ جنگ و بسیج نیروها برای پیروزی بر تجاوز رژیم بعث عراق ، درعین رفت و آمد ها ومذ اکرات هیئت ها برای پایان دادن به جنگ ، مبارزهٔ سرنوشت سازی در زمینهٔ حدود مالکیت و شیوهٔ ادارهٔ بازرگانی واقتصاد در جریان است. این تقارن آیا تصادفی است؟ آیا امام تنها برای تسکین دردها و مصائب مستضعفان ، این گواهان زندهٔ قرنها غارت و ستم و سرکوب و تحقیر ، چنین سخنانی بر زبان آورده است؟ آیا برای آن چنین گفته است که مخاطبانش از صحن حسینیهٔ جماران با خاطری خوش به زاغه ها وکلبه های رنج ومحرومیت خود بازگردند وبه آنچه گویا قسمت وسرنوشت شان بوده است رضاد هند و صبر پیشه کنند ؟ باورکردنی نیست. همهٔ زندگی ، همهٔ مبارزه وهمهٔ آموزشهای امام دلیل برآن است که هیچ گفته یانوشتهٔ ایشان سرسری نیست. همه اندیشیده وسنجیده و اراده شده است. بویژه در این لحظهٔ بسیار خطیر زندگی ملت و انقلاب، هیچ کلامی وهیچ رهنمودی جز این نمی توانست گویای واقعیت موجود و نشان دهندهٔ راه بیرون شد از دشواریها ، تنگناها ومخاطرات کنونی باشد. انقلاب اسلامی ایران امروزه به نقطهای از سیرتحول و تکامل خود رسیده است که برای زنده ماندن وبالیدن و گسترده شدن باید از سرتصمیم وباگامهای سنجیده به راه چاره جویی های مقدماتی برای حل مسئلهٔ اساسی استضعاف واستکبار وارد شود. نمی توان به مستضعفان گفت که پیروزی انقلاب را شما به بهای خون خود وفرزندان خود خریدید وامروز هم بارمصائب جنگ و حفظ دستاوردهای انقلاب راشمایید که بر دوش دارید ،و باز آنها رادرچنگ استکبار رها کرد و مستکبران را همچنان برآنان و برسرنوشت ملت و مملکت مستولی گذاشت. انقلاب اسلامی ایران یا باید از روی برنامهٔ بابسیج نیروی مستضعفان وبه سرکردگی سیاسی واجتماعی خود آنان در راه ریشه کن ساختن استضعاف واستکبار هردو پیش برود و جامعهٔ قسط و برابری وآزادی را نه همان در پندارها و آرزوهای مصلحان خیراندیش بلکه در عالم واقع به وجود آورد، ویا فقط به جابه جایی تعداد کمی از مستضعفان و ورود شان به صف مستکبران و بالعکس اکتفا کند و واقعیت استکبار و استضعاف را که لازم وملزوم یکدیگرند دوام بخشد. آیا انقلاب و آن همه خونهای ریخته شده برای همین بوده است؟ نه وصد بار نه چنین چیزی نفی انقلاب ، خیانت به انقلاب است و بس. این همان کوره راه بازگشت به گذشته نفرین شدهٔ پیشین است. تا از استکبار داخلی رها نشویم ، انقلاب ما به هدف خود نرسیده است. استکبار داخلی اگرفرصت یابد، بار دیگر سرنوشت کشور را به دست استکبار جهانی، به دست امپریالیسم وسرمایه انحصاری ، آمریکا ، اروپای غربی ، ژاپن ، کانادا و دیگران خواهد داد و بزودی از استقلال ایران جز پوسته ای بجا نخواهد گذاشت. وبی شك ، اگر استقلال نباشد ، آزادی هم نیست و امید رهایی مستضعفان هم نیست.

کار را با مستکبران باید یکسره کرد. وقت آن هم اکنون است ، نه دیرتر. البته این بدان معنا نیست که هرمستکبری ، هرکاخ نشینی ، هر سرمایه دار و هر مالك بزرگی ، از زندگی و امکان کار و کوشش محروم شود. همین قدر باید آنچه راکه وسیلهٔ اعمال قدرت آنان است ، بهانهٔ استکبار آنان است، از آنها باز پس گرفت و دراختیار جامعه گذاشت. زمین ، کارخانه ، وسایل حمل ونقل ، خدمات و غیره ، همین که ازحد معینی به تناسب نیروی کار ومهارت و دانش و نیاز معقول فرد تجاوز کرد و مجال بهره کشی از دیگران و سلطه جویی برآنان به کسی داد، آن مقدار اضافی باید به سود جامعه ضبط شود وبه کسانی واگذار کرد که ندارند یاکمتر ازحد متعارف مورد نیاز خود دارند. تنها ازاین راه است که جامعه وهماهنگی کاروانش واستعداد همهٔ افراد خود به راه بازسازی و پیشرفت خواهد افتاد و قسط و آزادی و برابری عمومیت خواهد یافت.

این است آن جبههٔ نبردی که با سخنان امام خمینی گشوده می شود وشاید بسی مهم تر ازجبههٔ جنگ باصدام باشد. و اینجا باز مستضعفان اند که درمیدان حضور دارند وباید این نبرد رابه پیروزی برسانند.

◆

رویدادهای جهان

توطئهٔ آمریکا برضد نیکاراگوئه

دولت آمریکا برای سرنگون کردن دولت دموکراتیك نیکاراگوئه نقشه می کشد. روزنامهٔ آمریکائی نیویورك تایمز با نهایت وقاحت در افشای جزئیات این نقشه نوشت که هم اکنون با رضایت وکمك دولت آمریکا دسته های مسلح در خاك هندوراس برای مداخله در نیکاراگوئه آماده می شوند. مزدورانی که در اردوگاه ویژه ای در ایالت فلوریدای آمریکا تعلیم می بینند، هرلحظه آماده اند بدستور واشنگتن درعملیات برانداختن دولت دمو-کراتیك نیکاراگوئه شرکت کنند.

همچنین گفته می شود ، هندوراس کشور همسایهٔ نیکاراگوئه نیز، که زمام قدرت آن در دست نظامیگران هوادار آمریکاست ، باید به شرکت در اجرای نقشه های مداخله-گرانه واشنگتن جلب شود .

درعین حال برای فریب افکارعمومی جهان بهانه های ساختگی جهت پیاده کردن این نقشه های شوم و جنایت بار جستجو می شود. بدین منظور با اقامهٔ اتهامات جعلی علیه نیکاراگوئه ادعا می شود، که گویا دولت دموکراتیك این کشور برای قیام کنند-گان السالوادور اسلحه می فرستد. ولی دولت نیکاراگوئه ومیهن پرستان السالوادور این اتهامات را ، که ساخته و پرداختهٔ دستگاه جنایت پیشه سیای آمریکاست ، قطعا رد کرده اند.

از قرارمعلوم دولت ریگان ، که خود برای سرکوب جنبش های رهائی بخش ضد-امپریالیستی خلقها دسته های تروریست تربیت و تجهیز می کند، درصدد برآمده است به بهانهٔ مبارزه با "تروریسم بین المللی" نه تنها جنبش مردم السالوادور رعلیه داردسته هوادار آمریکا رابراندازد، بلکه دولت دمو-کراتیك نیکاراگوئه راهم ، که باب طبع امپریا-لیسم آمریکا نیست، نابود سازد.

درعین حال آمریکا بیشرمانه و روزبروز با مقیاس گسترده تری در امور السالوادور مداخله می کند. کلاه سبزها و تفنگداران دریائی آمریکا هم اکنون در آنجا باخشونت هرچه تمامتر عمل می کنند.

آمریکا همچنین جنگ افزارها و سازوبرگ نظامی به السالوادور حمل می کند، که ازآن برای سرکوب افراد غیرنظامی استفاده می-شود. روستاهای این کشور مورد بمباران و گلوله باران وحشیانه قرارمی گیرند. بمبهای فسفریت و ناپالم علیه مردم بی سلاح وآزادی-خواه بکاربرده می شود. به گزارش خبرگزاری آمریکائی آسوشیتد پرس دارودسته حاکم السالوادور هم اکنون برای سرکوب جنبش اعتراضی مردم میهن پرست ازسلاح های شیمیائی استفاده می کنند. رهبری عملیات دسته های ویژه جنایتکاران سفاك بعهدهٔ باصطلاح مربیان و مستشاران آمریکائی است کهمستقیما درعملیات سرکوبی مردم زحمتکش شرکت می کنند. آخرین اخبارمنتشره حاکی ازآنست که آمریکا یك تیپ ازنیروهای ویژه رادر اراضی پرتوریکو برایتجاوز و مداخلهٔ نظامی درالسالوادور حاضر کرده است.

پشتیبانی امپریالیسم آمریکا ازداردسته طبقهٔ حاکمه السالوادور بصورت تروریبی بند و بار بسیارشدیدی علیه مردم این کشور در-آمده است. جنایات تروریست های آمریکائی اعتراض شدید محافل مترقی روحانی السالوادور راسبب شده است. آرتورو ریورا ید اماس اسقف اعظم السالوادور از واشنگتن خواست که به رساندن کمك نظامی به رژیم دیکتاتوری این کشورآمریکای مرکزی پایان دهد.

اسقف اعظم در یك کنفرانس مطبوعاتی درنیویورك گفت اکثریت مطلق السالوادوری-ها ازمبارزه چریك ها علیه داردستهٔ نظامی حاکم پشتیبانی می کنند . آرتورو ریوره ایداماس متذکرشد که مداخله نظامی آمریکا وکمك آن دولت بهرژیم دیکتاتوری نظامی موجب توسعه ابعاد درگیری در السالوادور می شود.

کاهش تولید سرانه در آمریکا

امپریالیسم آمریکا امیدوار است از راه توسل بهزور و شیوه های اعمال فشاراقتصادی و سیاسی ، توطئه و تحریك و خرابکاری برخی ملت ها و کشورها راتحت تحکم و سلطه خود درآورد. توطئه های نظامی روزافزون دولت آمریکا درالسالوادور و تلاشهای افزاینده آن برای ازبین بردن تحولات دموکراتیك در نیکاراگوئه مؤید دیگری براین امراست، که تجاوزکاری ، توسعه طلبی ، تحریك ، توطئه و خرابکاری جزء ماهیت تفکیك ناپذیر امپر-یالیسم بطورکلی ، امپریالیسم آمریکا بالاخص است.

آمریکا ازلحاظ تولید سرانه ناخالص ملی مقام دهم رادرجهان دارد. پرفسور لسترتورو طی مقاله ای در روزنامهٔ نیویورك تایمز نوشته است که آمریکا موضع مقدم خود رادراقتصاد جهانی ازدست داده است و مشکل بتوان تصورکرد که دوباره آنرا بازیابد. این کارشناس عالی رتبه اقتصادی متذکر می-شود که بازده در آمریکا پیوسته روبه کاهش است. درحال حاضر آمریکا ازلحاظ تولید سرانه ناخالص ملی مقام دهم رادرجهان دارد.

پشتیبانی از پیشنهادات صلح جویانه اتحاد شوروی

سازمانها ، مطبوعات، شخصیت های اجتماعی و سیاسی کشورهای اسلامی از پیشنهادات صلح جویانه شوروی که در ۲۶مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح گردید پشتیبانی می کنند. هفتهٔ گذشته خبر رسید که کمیتهٔ اجرائیه فدراسیون عمومی کارگران و کارمندان کویت طی بیانیهٔ خود ارزش بسزائی برای پیشنهادات اتحاد شوروی جهت تأمین صلح و امنیت در ناحیهٔ اقیانوس هند و خلیج فارس قائل شده است. فدراسیون عمومی کارگران وکار-مندان کویت ، که مدافع پیگیرمنافع قشرهای وسیع زحمتکشان کویت است، درپیشنهادات اتحاد شوروی پایهٔ تأمین صلح و ثبات را درناحیه خلیج فارس دیده و معتقد است، کهاین پیشنهادات شایسته توجه عمیق است بنابه عقیدهٔ کمیتهٔ اجرائیه فدراسیون عمومی کارگران و کارمندان کویت تحقق این پیشنهادات بی تردید به تضعیف تشنجات در ناحیهٔ خلیج فارس کمك خواهد کرد وبه خلق های این منطقه امکان خواهد داد که بطور مستقل پیشرفت کنند و آرمانهای مقدس و آرزوهای ملی خود را عملی سازند.

آقای ناجی عضوکمیتهٔ اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین اظهارداشت :۲۶مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی آشکارا نشان داد که اتحاد شوروی تکیه گاه عمدهٔ صلح درجهان است. اولین کشورسوسیا-لیستی جهان ، که پیشنهادات مهمی جهت ادامهٔ جریان تنش زدائی و تأمین امنیت خلق ها رامطرح ساخت، برای جلوگیری از خطرجنگ خط مشی اصولی خود رابار دیگر تأیید کرد.

نعیم عبدالصمد عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان اظهارداشت اهمیت عظیم مسائلی که درکنگره کمونیستهای شوروی مورد مذاکره قرارگرفت، نفوذی کهحزب ومیهن لنین درصحنه جهانی ازآن برخوردار است شرکت گسترده نمایندگان همه نیروهای انقلابی و مترقی عصرمادر کارکنگره ، تمام اینها کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را به بزرگترین حادثهٔ جهانی تبدیل نمود.

اتحاد مردم
مدیرمسئول و صاحب امتیاز:
محمود اعتمادزاده (م. ا. بهآذین)
سردبیر : محمدتقی برومند
نشانی :تهران- منطقهٔ ۳ پستی
صندوق شمارهٔ ۱۱۱۷/ ۳۱۴
چاپ کاویان

شرکت فعال در نبرد عادلانه برضد تجاوز رژیم بعث عراق یك وظیفه انقلابی است